

بازتاب جهانی انقلاب اسلامی

دکتر منوچهر محمدی^۱

مقاله حاضر تلخیصی از کتاب «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، انفجار نور» تألیف دکتر منوچهر محمدی است که در آینده‌ای نزدیک به چاپ خواهد رسید.

کتاب بازتاب جهانی انقلاب اسلامی که چهار گفتار پیرامون اثرات انقلاب در نظام بین‌الملل، جهان اسلام، نظریه‌های انقلاب و الگوهای نظام سیاسی است، اثریست که در سیزده فصل به ویژگی‌های انقلاب اسلامی، علل و عوامل پیروزی انقلاب، تفاوت انقلاب اسلامی با سایر تحولات سیاسی و اجتماعی دوران معاصر، ساختار شکنی نظریه‌های انقلاب در اندیشه‌های غربی، استراتژی‌های جهانی شدن انقلاب اسلامی، بازتاب انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل، بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام علی‌الخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس، منطقه شامات، آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای صغیر، شبه قاره هند و خاور دور می‌پردازد. نویسنده با ارائه اسناد و مدارک و تحلیل متون و منابع موجود، در سطح گسترده‌ای بازتاب عمومی انقلاب اسلامی در دولت‌ها، ملت‌ها، نظام بین‌المللی و نظریه‌های سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

ضمن تقدیر و تشکر از دکتر محمدی که این کتاب را در اختیار فصلنامه ۱۵ خرداد قرار دادند، بخشی از مقدمه و نتیجه‌گیری این اثر را تقدیم خوانندگان می‌کنیم. به امید اینکه با چاپ این‌گونه آثار و نقد عالمانه آنها توسط دانش‌پژوهان، به غنای مبانی نظریه‌های سیاسی متفکران مسلمان در دوران معاصر و دیدگاه‌های پیرامون انقلاب اسلامی، افزوده گردد.

فصلنامه ۱۵ خرداد

◆ مقدمه

جهان در قرن بیستم، تحولات گسترده و وقایع متنوع، متضاد، تأثیرگذار و در عین حال خیره‌کننده‌ای را شاهد بود. سرعت و ابعاد گسترده این تحولات در قرن بیستم به تنهایی با آنچه در قرون پیشین بر جهان گذشته، برابری می‌نماید. جنگ‌های جهانی، انقلاب‌ها و تعارضات و درگیری‌های میان جوامع، بخش قابل توجهی از تحولات قرن گذشته را به خود اختصاص دادند. برخی از این رخدادها با تمامی اهمیت آنها دامنه اثر محدودی از خود به جای نهاده و برخی پویایی جریان‌ات درونی خود را حفظ نموده و گستره کلانی از ساختارها و فرآیندهای نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دادند. وقوع انقلاب اسلامی در کنار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از جمله حوادثی است که تأثیر فوق العاده و شگفت‌آوری در ورای مرزها و نظام بین‌الملل بر جای گذارده است. تحولات و وقایع فوق، عناصر درونی نظام بین‌الملل را به شکل عمیقی تحت تأثیر قرار داده‌اند.

حیرت و نگرانی غرب از وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، نه تنها ناشی از عدم درک و آشنایی صحیح آنها با جریان‌ها و تحولات داخلی، فرهنگ سیاسی و فکری درون جامعه ایران بود بلکه بروز چالش در منافع سرشار سیاسی و اقتصادی آنها نیز بر ابعاد این نگرانی می‌افزود. ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان منابع گاز و نفت، مرز مشترک ۲۵۰۰ کیلومتری با یکی از پایه‌های نظام دو قطبی در دوران جنگ سرد، جایگاه ایران در کمربند اسلامی به عنوان یکی از قوی‌ترین مراکز فکری و فرهنگی اسلامی و همچنین موقعیت بی‌نظیر استراتژیک آن در حساس‌ترین منطقه در گردونه منافع حیاتی و امنیتی غرب و بویژه قدرت‌های بزرگ قرار داشت. پیچیدگی رفتار متقابل غرب و ایران فارغ از عنصر زمان،

ناشی از عواملی از این دست بوده است. شدت و ضعف برخورد و تعامل غرب با ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب تابع و وابسته به همین گونه عوامل می‌باشد.

در تاریخ مدرن ایران، این نخستین مرتبه‌ای نبوده که در آن تحول عمده‌ای رخ داده که مرکز دغدغه بین‌المللی شده است. تاریخ رقابت روسیه تزاری با انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی با آمریکا در ایران از اواخر قرن ۱۹ میلادی، به خوبی منافع و دغدغه‌های غرب را در این کشور نمایان می‌سازد. با وجود تمام رخداد‌های تاریخ معاصر در ایران، آن طور که وقوع انقلاب اسلامی غرب را نگران ساخته و به عبارت بهتر به هراس واداشته و متحیر و متأثر ساخته، هیچ حادثه دیگری تا این حد اثرگذار نبوده است.

مطالعه تحولات پیشین و بررسی تاریخ معاصر ایران، خود مؤید این واقعیت است که پس از پیروزی انقلاب، غرب و قدرت‌های بزرگ عملاً امتیاز حضور و دخالت مستقیم در جریان‌ات جاری جامعه ایران را از دست دادند. در این بین حتی بازیگران حاشیه‌ای را نیز به شدت متأثر ساخت. برای مثال بیش از ۸۰ درصد واردات نفت رژیم صهیونیستی از ایران تأمین می‌شد که هر گونه خللی در این امر، ضربه سنگینی را به اقتصاد این رژیم وارد می‌ساخت. از سوی دیگر این رژیم؛ هم‌پیمان نظامی نیرومندی را از دست داد و با سیاست‌های جدید ایران در قبال فلسطین و حمایت آنها تا سر حد حذف «اسرائیل» عملاً منجر به درهم ریختگی برنامه‌ها و سیاست‌های آنها شد. «ژروسالم پست» در همین زمینه می‌نویسد:

«سقوط شاه نه تنها بر وضعیت جغرافیایی و سیاسی خلیج فارس تأثیر خواهد داشت؛ بلکه بر موازنه نیروها به طور اعم تأثیر خواهد گذاشت».

انقلاب اسلامی در شرایطی در ایران به وقوع پیوست که به نظر کمتر کسی ایران را در شرایط انقلابی تصور می‌نمود. اکثر برآوردها از توان نظام موجود در ایران در نهایت به ثبات نسبی ختم می‌شد. به عبارت دیگر این انقلاب خاستگاه و بستری غیرمنتظره داشت. چرا که حکومت پهلوی دوم در خاورمیانه برای نظام بین‌الملل دو قطبی به سرکردگی آمریکا و شوروی، جزیره‌ای کاملاً آرام و امن محسوب می‌شد. قبل از کنفرانس گوادلوپ، کشورهای

بزرگ صنعتی و در رأس آنها امریکا، انگلیس و فرانسه هنوز انتظار فروپاشی حکومت پهلوی را نداشتند و به همین دلیل جیمی کارتر - رئیس جمهور وقت امریکا - چند ماه قبل از آن ایران شاهنشاهی را «جزیره امن»^۱ خواند و از سوی دیگر دیوید اوون - وزیر امور خارجه وقت انگلیس - با صدور بیانیه‌ای صراحتاً موضع کشورش را در برخورد با حرکت انقلابی مردم در ایران جانبداری رسمی از محمد رضا پهلوی و ادامه حکومت سلسله پهلوی اعلام نمود. آنها بر این باور بودند که پیروزی انقلابیون در ایران در نهایت به تأسیس نظام کمونیستی منجر خواهد شد. تقابل غرب لیبرال در مقابل شرق کمونیست تمام ذهنیت قدرت‌های رقیب را منحصر به خود ساخته بود؛ به طوری که تحلیل‌ها و برداشت‌های مزبور آنها را به شدت تقلیل‌گرا

نموده و منجر به سیاستگذاری‌ها و

تصمیم‌های متناقضی از سوی آنها در قبال بسیاری از مسائل جاری در نظام دو قطبی شد.

با وجود چنین شرایطی در نظام بین‌الملل هرگز احتمال نمی‌رفت که چنین دولت به اصطلاح جاه‌طلب و مدرن‌گرا که در تعامل با هر دو قطب نظام بین‌الملل کنار آمده و پشتیبانی هر دو را همراه داشت به آسانی و در مدت کوتاهی در مقابل جریان انقلاب به زانو درآید. حضور فعال انگلیس و امریکا در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تصور هر گونه انقلاب را برای حاکم شدن نظام

تقابل نظری و عملی جمهوری اسلامی در دوران تکوین و تکامل خود با نظام بین‌الملل که بر پایه سلطه غرب شکل گرفته بود، بارها نمود یافته و طیف گسترده‌ای از سیاست‌های حمله به ساختار موجود نظام بین‌الملل با استراتژی صدور انقلاب و تقویت و تجهیز امت اسلامی و نیروهای مستضعف جهان از طریق صدور انقلاب تا بهره‌گیری از راهبردهای ظریف‌تر در جهت اصلاح و تغییر نظام بین‌الملل به سود خود را شامل می‌شود.

بلشویکی در جهت گسترش نفوذ شوروی و یا هر نوع دیگری از جریان‌ات ضد غربی با یأس مواجه می‌ساخت.

حضور و نمود دو ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم در سیستم نظام دو قطبی و سلطه و استحکام روز افزون بر این سیستم، اکثر کشورها خصوصا کشورهای کوچک و آسیب‌پذیر را ناگزیر از پیوستن به یکی از این دو قطب نموده بود. هر تحول و تغییری در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در سایه حضور و پشتیبانی یکی از این دو قطب را محقق می‌داشت و تقریباً وجهه قانونمند به خود گرفته بود.

به عبارت دیگر نه فقط یکی از دو ابرقدرت در پشت این تغییر و تحولات حضور فعال و نقشی عمده داشتند بلکه آشکارا از یکی از دو طرف حمایت و به آن کمک می‌کردند. مواردی همچون جنگ ویتنام، بحران کوبا، جنگ دو کره و تحولات اروپای شرقی و بسیاری موارد در رقابت و بعضاً رویارویی دو قطب و حمایت آشکار آنها از طرفین منازعه قابل ذکر است.

سیاست‌های غرب و در رأس آنها آمریکا در منطقه خاورمیانه و همچنین خلیج فارس به واسطه وجود منابع غنی انرژی و مهم‌تر از آنها ویژگی‌های بارز ژئوپلیتیک این منطقه، ایران را به عنوان کشوری با موقعیت استراتژیک منحصر به فرد در شرایطی استثنایی قرار داده بود. همسایگی با قدرتی چون اتحاد جماهیر شوروی و برخورداری از پتانسیل‌های یک قدرت منطقه‌ای و همچنین سیاست‌ها و گرایش‌های غرب‌گرایانه، ایران را به گزینه‌ای مناسب برای اعمال سیاست‌های آمریکا در منطقه مبدل کرده بود. آمریکا علاوه بر پیگیری اهدافی همچون مقابله با نفوذ کمونیسم، تضمین تداوم صدور نفت ارزان از منطقه غرب و همچنین دفاع از رژیم‌های محافظه‌کار و متحدین غرب در منطقه، در پی انتخاب برخی از دولت‌های منطقه‌ای به عنوان تکیه‌گاه اصلی سیاست‌های خود در راستای ایجاد توازن قوا در منطقه و تأمین منافع غرب و شریک استراتژیکی همچون رژیم صهیونیستی بود.

رهیافت دولتمردان آمریکا برای نیل به اهداف خود در منطقه در طول دهه ۱۳۵۰ به دلیل درگیری این کشور در بحران ویتنام و امکان تشدید احساسات ناسیونالیستی در منطقه به دلیل

حضور مستقیم امریکا بر اساس استراتژی جنگ به دست دیگران برای امریکا شکل گرفته بود. این راهکار در قالب دکترین معروف نیکسون یا گوام تجلی یافت و دو کشور ایران و عربستان، هر کدام به دلایلی خاص محورهای بنیادین اجرای این مأموریت شدند. در رقابت بین این دو کشور، توان و مزیت‌های ایران بر عربستان تفوق یافت و مأموریت اصلی در چارچوب دکترین مذکور به ایران واگذار شد. این سیاست در دوران جرالد فورد و کارتر نیز ادامه یافت و پیروزی انقلاب خط بطلان و انتهای این استراتژی بود.

شکی نیست که پس از فرار محمد رضا پهلوی از ایران و بازگشت امام خمینی به کشور، بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل (اعم از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چند ملیتی و رسانه‌ها)، همه مجبور بودند این واقعه بسیار بزرگ را در ساخت راهبردی و سیاسی، به مثابه واقعتی انکارناپذیر باور نمایند. موضع‌گیری‌ها و عملکرد متفاوت و بعضاً متناقض قدرت‌های بزرگ، حاکی از سردرگمی و عدم صحت محاسبات آنها بوده و حساسیت آنها در موضع‌گیری‌های اولیه نشان از تأثیرگذاری انقلاب در چنین ابعادی داشت. رویکرد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی بر فرهنگ دینی و ارزش‌های سنتی و بومی برای جهان غرب کاملاً غیر منتظره بود. کشورهای غربی، ایدئولوژی‌های بسیاری نظیر امپریالیسم، نازیسم، رئالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، کمونیسم و ... را در روابط بین‌الملل تجربه کرده بودند؛ اما در قرون اخیر رویکرد دینی یا احیای سنت سیاسی اسلام و یا به قولی اصول‌گرایی اسلامی و مضامینی همچون جهاد، فتوا، شهادت، امت و امام به هیچ وجه برای غرب قابل هضم نبود. تا آن زمان بیشترین دغدغه غرب در جهان اسلام و کشورهای مسلمان، حرکت‌های ناسیونالیستی و جنبش‌های روشنفکری بود.

در این بین نظام سیاسی و اقتصادی اروپا، به طور انفرادی و اشتراکی بی‌آنکه از این جایگزینی احساس نارضایتی چندانی نماید، در صدد برآمد با دولت موقت به منزله جانشین حکومت پیشین رابطه‌ای معقول و منطقی ایجاد نماید تا منافع اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیکی خود را در ایران حفظ نماید. این در حالی بود که دولت‌های انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا

نسبت به اوضاع سیاسی داخلی ایران حساسیت بسیاری نشان می‌دادند. با وجود تمام تقابلهای نظری، نظام بین‌الملل دو قطبی باز هم در مقام حفظ منافع دراز مدت خود جویای ادامه روابط بازرگانی و سیاسی با ایران بودند.

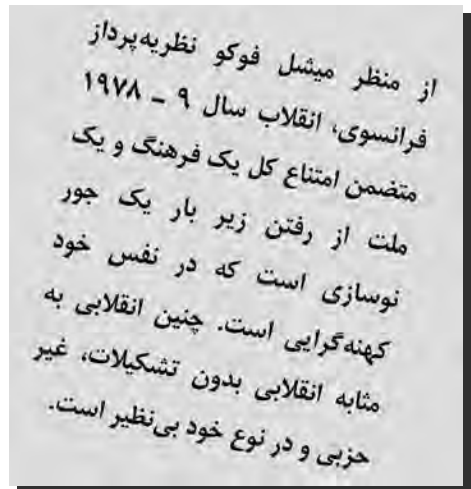
هر چند این خود ناشی از عدم درک درست شرایط و تحلیل واقعی از وقایع داخلی در ایران بود. مجموعه‌ای از عوامل همچون شرایط خاص و ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه ایران، ویژگی‌های خاص حرکت مردم در جریان انقلاب و سرعت تحولات درون جامعه، غلظت بیش از حد رقابت در نظام دو قطبی، کیفیت و مشخصه‌های خاص رهبری انقلاب، درک ناظران و بازیگران مستقیم بین‌المللی از انقلاب اسلامی را مشوش ساخته بود. تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برخی دولت‌های اسلامی محافظه‌کار روی کار آمده بودند. هر چند حرکت‌های ناسیونالیستی تندرو و سکولار نیز در جهان اسلام قابل ملاحظه بود. اما این فقط ایران بود که نخستین جمهوری اسلامی را در جهان تأسیس نمود. به عبارت دیگر این انقلاب نخستین حرکت توده‌ای مردم در طول تاریخ بود که یک دولت دینی اسلامی به وجود آورد و به لحاظ نظری و اعتقادی با ارائه سیاست‌ها و راهکارهای خاص خود از همان آغاز تضاد و تقابل خود را با سیستم و نظام بین‌الملل نمایان ساخت.

تصرف سفارت امریکا و مسئله گروگان‌گیری نخستین تقابل انقلاب با نظام بین‌الملل بود که با نقض حقوق و عرف دیپلماتیک دستمایه غرب از سوی ایران، چالش‌های جدی بین ایران اسلامی و نظام بین‌الملل آغاز شد. تا آنکه تقابل نظری و عملی جمهوری اسلامی در دوران تکوین و تکامل خود با نظام بین‌الملل که بر پایه سلطه غرب شکل گرفته بود، بارها نمود یافته و طیف گسترده‌ای را از سیاست‌های حمله به ساختار موجود نظام بین‌الملل با استراتژی صدور انقلاب و تقویت و تجهیز امت اسلامی و نیروهای مستضعف جهان از طریق صدور انقلاب تا بهره‌گیری از راهبردهای ظریف‌تر در جهت اصلاح و تغییر نظام بین‌الملل به سود خود، شامل می‌شد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیامدهای مستقیم و غیر مستقیمی برای نظام بین‌الملل و

عناصر و فرآیندهای درونی آن داشت. خروج ایران از اردوگاه غرب و تقابل اساسی با نظام بین‌الملل، تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه‌ای وارد نمود. عامل بسیاری از این تأثیرات را می‌بایست در ویژگی‌های منحصر به فرد این انقلاب، چه در بعد نظری و چه در بعد اجرایی جستجو نمود. اگر چه قرن بیستم شاهد تحولات و وقایع متنوعی از این جنس و در این سطح بود اما هیچ کدام از این وقایع در چنین گستره‌ای بازتاب نداشتند و تأثیرگذار نبوده‌اند.

نخستین سؤالی که در مقایسه پدیده‌هایی از این دست به ذهن متبادر می‌شود اینست که ویژگی‌های این پدیده چه بوده و تفاوت‌های عمده آن با نمونه‌های مشابه در راستای تأثیرگذاری بر عناصر و فرآیندهای سیستم و نظام بین‌الملل کدامند؟ به عبارت دیگر باید وجه تشابه و تمایز انقلاب اسلامی در ایران با وقایع همسطح و همجنس خود استخراج شود و آن دسته از ویژگی‌های



انقلاب اسلامی که ظرفیت تأثیرگذاری آن بر نظام بین‌الملل را تقویت می‌نمایند استخراج نمود. در این راستا، تبیین آرمان‌های مطرح و کلی انقلاب، درک ابعاد و گستره تأثیرگذاری را تسهیل خواهد نمود.

از منظر میشل فوکو نظریه‌پرداز فرانسوی، انقلاب سال ۹ - ۱۹۷۸ متضمن امتناع کل یک فرهنگ و یک ملت از رفتن زیر بار یک جور نوسازی است که در نفس خود کهنه‌گرایی است. چنین انقلابی به مثابه انقلابی بدون تشکیلات، غیر حزبی و در نوع خود بی‌نظیر است.^۱ در تحلیل خصایص و ویژگی‌های انقلاب اسلامی می‌بایست به عناصری همچون جایگاه ایران در

نظام بین‌الملل، وضعیت و سطح توسعه جوامع، مفاهیم و ادبیات مرتبط با آن توجه خاص نمود.

انقلاب اسلامی در برهه‌ای از زمان به وقوع پیوست که به اعتقاد فوکو در قرن بیستم برای سرنگونی یک رژیم بیش از این که احساسات تند لازم باشد، اسلحه لازم است، ستاد فرماندهی تدارکات و... آنچه در ایران اتفاق می‌افتد باعث سردرگمی ناظران امروزی است. نه نشانی از چین در آن می‌بینند، نه از کوبا و نه از ویتنام، بلکه زلزله‌ای بدون دستگاہ و نظام، بدون پیشرو و بدون حزب.

در فرآیند این انقلاب انسان تهی از هر طبقه و صنف، در سلسله‌ای سازواره با مشتی واحد (بدون توسل به مبارزه مسلحانه) در مقابل رژیمی کاملاً مسلح صف آرای می‌گردد. به تعبیر دیگری از فوکو، این پدیده انقلابی با دست‌های تهی^۱ بود که ویژگی‌های متضاد را در دل خود جای داده بود. نخست تناقض منازعه مردمی پابرنه با دست‌های خالی با یکی از مجهزترین رژیم‌های عالم است. دوم فقدان هر گونه تضاد و تعارض در شبکه‌های مختلف اجتماع در تدبیر تحریک انقلابی است؛ چرا که در خلال توسعه و بسط منازعات، هیچ گونه مخالفتی بین نهادهای واپسگرا و پیشرو و عناصر درونی جامعه تظاهر ننمود. در این میان اسلام به عنوان کنش مردم در صحنه در شکل‌دهی آگاهی ملی و جمعی و تبدیل آن به یک منبع تحریک و تهییج و تغییر و دگرگونی نقش مهمی ایفا نموده است.

از جمله ویژگی‌های تأثیرگذار و حیرت‌آور انقلاب اسلامی برای غرب و حتی جهان اسلام، احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان بود. تلاش و برنامه‌های غرب تا آن روز صرف این شده بود تا ریشه‌های اسلام در جوامع مختلف خشکانده شده و مفاهیم و آموزه‌های آن تقلیل یابد. بر همین اساس دائماً بر این نکته تأکید می‌شد که باید اسلام را در صفحات تاریخ جستجو نمود چرا که دیگر اثری از آن در جوامع باقی نمانده است. البته در این

۱. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه روایاتی در سر دارند، ترجمه حسین معصومی همارانی، انتشارات هرس، تهران: ۱۳۷۷.

راه تلاش‌های آتاتورک نهایت بهره‌وری را در راستای حذف اسلام از جوامع برای غرب ارائه نمود و تمام امیدها را برای بازگشت اسلام از میان برده بود.

مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی، القای تفکر اسلام سیاسی بود. اسلامی که به زعم بسیاری در صفحات کهن تاریخ فرتوت شده و از اذهان رخت بر بسته بود، اینک با هسته‌ای قدرتمند و امواجی فراتر از مرزهای ملی بازگشته و به جریان افتاده بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه نرسیده است بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری احیای شده و دنیای مادی‌گرای معنویت‌گریز را متوقف ساخته و دریچه‌ای از معنویات و اعتقادات مذهبی را در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت‌های استعمارگر گشوده است.

در این میان نقش امام خمینی (ره) به عنوان نظریه‌پرداز و احیاگر تفکر دینی از انظار دور نمانده و به اعتقاد و اعتراف بسیاری از اندیشمندان و شرق شناسان، اسلام شناسان و جامعه شناسان غربی، ایشان بزرگ‌ترین احیاگر تفکر و ارزش‌های اسلامی می‌باشند که آنچه اصلاح‌گران، تجدیدگرایان، متجددها و بیدارگرایان اسلامی از قرن ۱۹ میلادی تا زمان آغاز نهضت در ایران صرفاً به عنوان یک آرمان تبلیغ می‌کردند، امام خمینی (ره) در صحنه عمل پیاده کرد و دوران جدید رنسانس را آغاز نمود.

تلاش‌های چندین دهه‌ای استعمارگران چنان برنامه‌های مذهب‌زدایی را پیش برده بود که ظهور و بروز اسلام، آن هم به مثابه نیروی بالقوه فرهنگی و اجتماعی در صحنه جوامع در باور کمتر کسی می‌گنجید که آنچنان از نظر سیاسی احیا گردد که چنین ابعاد مستحکم و فراگیری یابد. انقلاب اسلامی ایران نیز در ردیف بزرگ‌ترین انقلاب‌های جهان با برنامه سیاسی خاص به منظور تأسیس نهاد و نظام برخاسته از انقلاب و پیاده‌سازی اصول اسلامی در حکومت و تشکیل حکومت اسلامی واقعی و همچنین تغییر ساختار نظام بین‌الملل با صدور انقلاب اسلامی همگان را در تحیر فرو برد و حساسیت بسیاری را برانگیخت.

سلسله تحولاتی که در ایران رخ می‌داد علاوه بر تغییرات بنیادین در نظام سیاسی و جامعه ایران فراسوی مرزها نیز حرکت می‌کرد و بقای خود را در گسترش ایدئولوژی در ابعاد جهانی می‌دید. به اعتراف دوستان و دشمنان، مخالفین و موافقین انقلاب، بیشترین تأثیر این انقلاب در جهان اسلام و عرب مشهود است. در بخشی از این منطقه انقلاب منبع الهام و تحرک بوده و برای برخی دیگر انقلاب اسلامی ایران و امواج حاصل از آن منبع تهدید جدی ثابت بوده است. هراس دولت‌های خاورمیانه و عرب ناشی از احساس جنبه‌های تهدیدی انقلاب اسلامی بوده است.

تمام کسانی که از مادی‌گرایی افراطی در رویکرد به غرب نفرت و انزجار پیدا کرده بودند، با پیروزی انقلاب اسلامی شادمان گشته، تشویق شده و روحیه و هویت جدیدی یافتند. در حقیقت انقلاب اسلامی برای آنها الهام‌بخش بوده و موجب حرکت‌های نوین و قابل ملاحظه‌ای در جهان اسلام شد که تفاوت‌های عمده شکلی و محتوایی با آنچه در گذشته رخ می‌داد، می‌توان یافت. در گذشته جوامع اسلامی و رهبران آنها در مقابل امواج تجددگرایی و غرب‌زدگی حالتی منفعلانه داشتند. پیروزی انقلاب اسلامی آموزه‌های جدیدی در بعد نظری و عملی در اختیار آنها قرار داد که از موضع انفعال خارج شده و خود را در حالت تهاجمی و دارای نقش بازیگری یافتند.

شاید مهم‌ترین سؤالی که در اذهان مسلمین جهان وجود داشت نحوه پیروزی انقلاب اسلامی بود و اینکه چه مؤلفه‌هایی در مکتب انقلاب و تاکتیک‌های به کار برده شده آن وجود داشت که ملتی با دست خالی بر رژیم تا دندان مسلح پهلوی فائق آمد. بر همین اساس مؤلفه‌های خاص انقلاب اسلامی برجستگی یافت و مسئله الگو قرار دادن قیام عاشورای حسینی و مقایسه شاه با یزید و امام خمینی با امام حسین، عنصر شهادت، ویژگی‌های مشروعیت رهبران انقلاب به عنوان جانشین امام غایب، موضوع اجتهاد و تقلید، مکتب تشیع و اصل ولایت فقیه همه از مؤلفه‌هایی بود مختص مکتب تشیع و ایران که به خودی خود افکار مسلمانان و بویژه اندیشمندان جهان اسلام را به خود جلب نمود.

این در حالی بود که از دید جهان غرب انقلاب اسلامی نماد تروریسم، گروگان‌گیری، حمله به سفارتخانه‌ها و منبع تهدید و همچنین حمایت از اعمال و رفتار انقلابی به شمار می‌رفت. برای مثال دولت ریگان، رئیس جمهوری وقت امریکا، انقلاب اسلامی را مترادف با تروریسم به کار می‌گرفت. هر چه پیام‌های انقلاب و گفتمان غالب ارائه شده از سوی امام و همچنین وقایع انقلابی سایر گفتمان‌ها همچون جهت‌گیری‌های ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری و طبقه مرفه تمایلات و گرایش‌های مردمی، تکیه بر مردم تهیدست و پابرنه، نوید جامعه‌عاری از سلسله مراتب اشرافی، نشان‌دن کار به جای سرمایه و ترجیح مالکیت عمومی بر مالکیت خصوصی و تأکید بر آزادی و استقلال، تأکید بر رهایی تمامی ملت‌های در بند، محترم شمردن حقوق انسان‌ها و ... و همچنین مصادیق به مراتب مترقی‌تر، کاربردی‌تر، با روح‌تر و البته بومی‌تر در بین جوامع اسلامی مورد پذیرش واقع می‌شد، بالعکس غرب دچار هراس شده و در موضع انفعالی قرار گرفته و تمامی برداشت‌های غرب کانالیزه می‌گردید. فهم و درک واقعیات انقلاب و شرایط جامعه ایران به شدت تحت تأثیر این‌گونه تنگ‌نظری‌ها و سوء برداشت‌های غرب و بویژه امریکا قرار داشت.

در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده‌اند بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد. پیروزی انقلاب اسلامی چون داری شفاف‌بخشی موجب احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان گردید و موجب افزایش روحیه و تقویت بنیادهای فکری گردید، به طوری که از حالت تدافعی در آمده و حالت تهاجمی به خود گرفته است.

اینکه چگونه بدون دخالت نهادها و سازمان‌ها و تشکیلات سیاسی، حزبی و انجمنی، انسجامی به حرکت توده‌ای و مردمی داده شده و نظم برخاسته از آن تابع چه ضوابط و معیارهایی بود، همه این موارد سؤال برانگیز بود. نقش مسجد، استقلال ائمه جماعات و

روحانیون از دولت و وجود نوعی حاکمیت دوگانه در کشور ایران به صورت بالقوه زمینه لازم را برای چنین انقلابی فراهم کرد.

مسلمانان جهان با پیروزی انقلاب اسلامی و احیای ارزش‌های اسلامی که تجربه شکست از رویکرد به غرب را به همراه داشته و قبل از آن با تحریم نفتی سال ۱۳۵۱، احساس قدرت، غرور و موفقیت نمودند. در عین حال انقلاب ایران اولین انقلاب سیاسی - اجتماعی اسلامی موفق را به جهان ارزانی داشت؛ انقلابی که با نام اسلام تحت شعار الله اکبر و بر پایه این ایدئولوژی و سمبل‌های اسلامی و شیعی و تحت رهبری روحانیتی که با مفاهیم اسلامی پرورش یافته بود، مبارزه کرده و پیروز شد.

در نتیجه مسلمانان در سراسر جهان توانستند به هویت اسلامی خود و از تجدید حیات اسلامی در جایی که برای مدت طولانی تحت سلطه قدرت‌های بزرگ خارجی قرار داشتند، احساس غرور و قدرت نموده و به خود ببالند.

از طرف دیگر امام خمینی به صورت روشنی تجربه ایران را به عنوان راهی به گذار سیاسی و ایدئولوژیک جامعه جهانی از اسلام ارائه داد. دستور کار او اتحاد همه مسلمانان در تلاش‌های فرهنگی و سیاسی در مقابل شرق و غرب بود. با پیروزی در این تلاش‌ها ایران به اثبات رساند که در اجرای اصول و آرمان‌هایش در کشور و گسترش آن در خارج موفق بوده است. فعالان اسلامی در سراسر جهان توانستند خودشان را با بسیاری از اصول ارزشی انقلاب اسلامی همخوان و هم‌آواز ببینند.

در میان این اصول چندی را می‌توان نام برد:

۱. طرح مجدد اسلام به عنوان مجموعه کاملی از شیوه زندگی
۲. اعتقاد بر این اصل که مدل غربی جدایی دین از سیاست موجب همه مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی جوامع اسلامی بوده است.
۳. این عقیده که قدرت و موفقیت مسلمانان در بازگشت به اسلام که بر اساس وعده و تضمین الهی می‌باشد، تنها جایگزین مناسب برای سرمایه‌داری غربی و سوسیالیسم و

مارکسیسم شرقی است.

۴. طرح مجدد شریعت به عنوان قوانین الهی برای ایجاد جامعه مطلوب و برقراری جامعه‌ای بر پایه عدالت اجتماعی و اخلاقیات.

۵. طرح مجدد جهاد مقدس علیه همه بت‌ها و آمادگی برای شهادت در راه خدا به عنوان تنها راه مبارزه و پیروزی.

استقبال اولیه از پیروزی انقلاب اسلامی توسط نخبگان و فرهیختگان جوامع اسلامی در سراسر جهان، نگرانی دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را نیز فراگرفت. این رهبران و نمایندگان از سراسر جهان از امریکای شمالی تا آسیای جنوب شرقی برای عرض تبریک به امام به تهران سفر کردند. شیعیان در کشورهای حاشیه خلیج فارس که تحت حاکمیت امرای سنی بودند در حالی که اقلیت جمعیت آن شیخ نشینان را تشکیل می‌دادند با احساس قدرت و غرور در صدد کسب هویت مجدد، قدرت و اجرای اعمال مذهبی بوده و عدم رضایت خود را نسبت به حکام ارتجاعی بروز دادند. گروه‌های شیعه و سنی از مصر همچون اخوان المسلمین و جهاد اسلامی تا جنبش مسلمانان مجاهد و حزب سلمانانه اسلامی در مالزی، الهامات زیادی از انقلاب اسلامی گرفتند.

یاسر عرفات، سرخورده از گرایش انور سادات به آشتی با رژیم صهیونیستی و آغاز مذاکرات کمپ دیوید با عجله هر چه بیشتر و در رأس یک گروه از ساف به تهران آمده و سفارت فلسطین را در مقر دفتر تجاری رژیم اشغال‌گر فلسطین در تهران افتتاح نمود. در همین حال حکام اسلامی به طور فزاینده‌ای مخالفین اسلامی خود را به عنوان طرفداران جنبشی خارجی متهم کردند و یا اینکه ایران را متهم به دخالت در امور داخلی کشور خود نمودند.

یکی از تصورات و ذهنیات غلطی که در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بر علاقه‌مندان و حتی مخالفین انقلاب در داخل و خارج حاکم بوده اینکه بر اساس تئوری دومینو با پیروزی انقلاب اسلامی دولت‌های حاکم بر جوامع اسلامی در اثر الگوبرداری آن جوامع و قیام مردمی یکی پس از دیگری سقوط کرده و نظام‌های مشابهی بر سایر کشورهای اسلامی حاکم خواهد شد.

در حالی که اگر لحظه‌ای در شرایط ویژه تاریخی سیاسی ایران و تفاوت آن با سایر جوامع اسلامی درنگ می‌کردند، متوجه این ذهنیت نادرست می‌شدند، زیرا که یک انقلاب تمام عیار مانند انقلاب اسلامی در ایران نه تنها از نظر تئوریک بلکه از نظر واقعی ساز و کارهای مناسب خود را می‌طلبد.

کشوری مانند ایران دارای قدرت و فرهنگ و تمدن دیرینه می‌باشد و متجاوز از یکصد سال سابقه مبارزاتی علیه حکام وقت داشته و تجربه حداقل دو پیروزی را بر حکام عصر خود در نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت داشته و از دوران صفویه با اقتدار فزاینده علمای شیعه، نوعی قدرت اجتماعی به موازات قدرت سیاسی تحمل گردیده و رشد یافته است و بهتر از آن برخوردار از رهبری بی‌نظیری همچون امام خمینی در این دوران دست به دست هم داده و کمک کرده است تا این انقلاب به پیروزی برسد مجموعه چنین شرایطی حداقل در حال حاضر در سایر کشورها و جوامع اسلامی به چشم نمی‌خورد و بنابراین تکیه به تئوری دومینو نباید به معنای عدم موفقیت انقلاب اسلامی در صدور انقلاب تلقی گردد.

حوادث و اتفاقاتی که بلافاصله و آن هم به حالت عکس‌العملی در بیشتر کشورهای اسلامی رخ داده خود بر این امید و تصور نابجا افزود. حوادث کربلا، نجف و کوفه در سال ۱۳۵۸ و حادثه اشغال مسجد الحرام در ۱۳۵۷ و به دنبال آن آتش زدن سفارت امریکا در اسلام آباد و تظاهرات و شورش‌های منطقه نفت خیز الحسا در عربستان، جریان کودتای نافرجام در بحرین و... همه از جمله حوادثی بوده که بر احتمال تحقق نظریه دومینو می‌افزود.

اما از دیدگاه غرب و رسانه‌های غربی انقلاب اسلامی و پیام‌های این انقلاب بر پایه بنیادهای شیعه شکل گرفت. هر چند با وجود روحیه قوی غرب‌ستیزی و بویژه مخالفت با امریکا و پیگیری اصل؛ نه شرقی - نه غربی؛ این امر کاملاً طبیعی می‌نمود. در عین حال از همان نخستین روزهای انقلاب، یک تصویر جهانی از انقلاب ارائه شد که در آن آمال و آرزوهای جهانی ملت‌ها نیز ترسیم شده بود. از دیدگاه امام، انقلاب اسلامی ریشه در اعتقادات مشترک اسلام داشته و مربوط به تمام مستضعفان عالم بود. اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران نیز بر همین اساس نگاشته شده است.

غرب در تحلیل انقلاب اسلامی گرفتار بررسی‌های تکساحتی و محدود و غرض‌آلود شده است. رویکردهای تئوریک در غرب جهت تبیین ابعاد پیچیده انقلاب مناسب نبوده و باید بر آن امر اشاره داشت که غرب از زوایای خاص و کاملاً یک‌سویه به انقلاب اسلامی نگریسته و آن را به یک حرکت فرقه‌ای تندرو و تروریستی تقلیل داده است. انقلاب اسلامی بر این نکته تأکید نمود که سوء برداشتها تا چه حد می‌تواند مشکلات ناخوشایندی را در بر داشته باشد. کمبود اطلاعات قابل اعتماد، تکیه بر رفتارهای قالبی از سوی ایران و دشمنان خارجی‌اش سناریوهایی که بر اساس بدترین شرایط طراحی شده بودند؛ تکیه بر شهادت و ادعاهای یک جانبه تبعیدشدگان پناهندگان و دلان و ... به استحکام این دیوار بی‌اعتمادی و شکننده‌تر شدن شرایط می‌افزود. نتیجه تمام این بزرگ‌نمایی‌ها و احساس خطر؛ میل شدید به بهره‌گیری از زور علیه ایران و دستپاچگی و عدم تلاش در جهت بهبود شرایط و روابط بوده است.

انقلاب اسلامی با تکیه بر توانمندی‌ها و ویژگی‌های شخصی امام (ره) و با پشتوانه مردمی، بهره‌مندی از اندیشه مذهبی و ایدئولوژی اسلامی، ایدئولوژی‌های غرب و شرق و همچنین سیطره فرهنگی غرب را به چالش کشید. اساساً بحث از انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی جدای از امام (ره) ناقص خواهد بود. برخی از نویسندگان پیشتر رفته‌اند و انقلاب اسلامی را با واژه خمینیسیم^۱ به طور یکسان به کار برده‌اند. آبراهامیان بر این اعتقاد است که یکی از نکات قابل توجه در خصوص انقلاب اسلامی ایران، توانایی بالای گفتمان اسلام‌گرایی در خلق یک ذهنیت جدید بود. یعنی پرورش یک مسلمان به عنوان یک عنصر سیاسی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی. اصولاً مسلمان بودن به معنای ضدیت با پهلوی، امریکا، صهیونیسم و در نهایت حمایت از امام (ره) و جمهوری اسلامی بود.

نوع انقلاب ایران بیانگر استقرار و تثبیت یک ذهنیت سیاسی اسلامی بود. با استقرار

جمهوری اسلامی ایران که ماحصل تفکرات سیاسی امام و پشتیبانی توده مردم بوده و ریشه در برداشت‌های سیاسی از اسلام داشت، به شکلی بی‌نظیر در مأموریت سیاسی اسلام نهادینه شد. برای نخستین بار یک نظام سیاسی برخاسته از اسلام‌گرایی به شیوه‌ای انقلابی جایگزین یک رژیم سکولار غرب‌گرا و متحد استراتژیک غرب گردید و به اعتقاد بسیاری از مسلمانان این تحول؛ پیروزی اسلام بر سلطه‌جویی قدرت‌های استعماری بویژه ابرقدرت امریکا بود.

به اعتقاد و اعتراف بسیاری از اندیشمندان و شرق‌شناسان، اسلام‌شناسان و جامعه‌شناسان غربی، ایشان بزرگ‌ترین احیاگر تفکر و ارزش‌های اسلامی است که آنچه اصلاح‌گران، تجدیدگرایان، متجددها و بیدارگرایان اسلامی از قرن ۱۹ میلادی تا زمان آغاز نهضت در ایران صرفاً به عنوان یک آرمان تبلیغ می‌کردند، امام خمینی (ره) در صحنه عمل پیاده کرد و دوران جدید رنسانس را آغاز نمود.

پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری مسلمانان (در سراسر جهان) فصل جدیدی از تقابل اسلام و غرب فراهم کرد. هر چند، این روند امر جدیدی نبود و جهان اسلام چندین نوبت در طول تاریخ با غرب مواجه شده بودند. بسیاری حوادث اخیر (۱۱ سپتامبر) در امریکا و حمله تروریستی به این کشور را اوج تقابل اسلام و غرب می‌دانند. اما بدون شک، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تبعات ناشی از آن تا انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی توسط سلمان رشدی اوج تقابل اسلام و غرب بود.

هراس غرب از اسلام ناشی از ریشه‌های

مذهبی آن نبوده بلکه از ریشه‌های سیاسی اسلام بود که غرب را به وحشت افکنده است. مذهب همیشه بوده است اما این برداشت سیاسی از مذهب است که برای غرب مشکل‌آفرین گردید. آنچه امروز ادبیات اسلام در بردارد، منبع مهمی برای مرعوب ساختن کسانی است که با اسلام خصومت دارند.

جهاد به عنوان یکی از واژگان بنیادین در ادبیات اسلام باعث وحشت غرب در طرح‌ریزی

سیاست خارجی خود با جهان اسلام شده است. کاربرد این واژه امروزه در بحران افغانستان و کمک برخی طرفداران سلفی‌گری در پاکستان به گروه تندرو طالبان و شبکه القاعده، تحت عنوان جهاد علیه غرب و نماد آن امریکا، مؤید همین امر است. طلاب حوزه‌های پاکستان برای حمایت از اندیشه سلفی‌گری طالبانی عملاً در جبهه طالبان علیه غرب و امریکا به جهاد پرداختند. در حقیقت بیشترین وحشت غرب از اسلام ناشی از تحمیل احکام و دستورات سیاسی اسلام بر دیگران است اما باید پذیرفت که نه برداشت یک دستی از اسلام وجود دارد و نه اسلام سیاسی یک دستی که بتوان چنین حکمی را عمومیت بخشید. نگاه مختصری به آثار خاورشناسان این امر را روشن می‌سازد که ایشان در تحقیقات خود همیشه در پی القای این عقیده بودند که باید با اسلام مبارزه شود.^۱

در همین زمینه ماکسیم رودینسون خاورشناس معروف فرانسوی در کتاب جاذبه اسلام ضمن انتقاد تلخ از خطوط فکری ناصواب خاورشناسان می‌نویسد... البته همیشه هدف از تحقیقات خاورشناسی درباره اسلام این بود که با اسلام مبارزه شود.

عموما دیدگاه غرب نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی بسیار محدود و تنگ‌نظرانه بوده است. حتی در جریان پیروزی انقلاب، تمرکز رسانه‌ها و نمایندگی‌های غرب نسبت به کلیت حرکت اسلامی و انقلابی در ایران صرفاً بر تأثیرات آن بر منافع سیاسی و بازرگانی بریتانیا و امریکا متمرکز شده بود.^۲ همین دیدگاه تنگ‌نظرانه و تک بعدی گفتمان اسلام سیاسی ایران را ستیزه‌جو و افراطی می‌دانست. از این منظر آنچه از دولت جدید انقلابی در ایران برداشت می‌شد، نه تنها ناشی از ستیزه‌جویی گفتمان اسلام سیاسی بلکه ناشی از تمایلات ایران برای گسترش نفوذ در منطقه بود و اینکه انقلاب اسلامی بقا و هویت خود را در صدور انقلاب

۱. میر محمد حسین هدی، نسخ‌شناسی آرای خاورمیانه‌شناسان درباره انقلاب اسلامی، ماهنامه اسلام و غرب،

شماره ۳۰، اردیبهشت ۱۳۷۸، صفحه ۸.

۲. Vanes Martin, Creating an Islamic State: Khomeini and The Making New Iran, New York 2000, P. 168.

می‌دید. هر چند در خصوص راهکارهای عملی و شیوه‌های صدور انقلاب اختلاف نظرهایی در داخل مشاهده می‌شد و حتی برخی کلاً با این نظر مخالفت می‌نمودند، اما به هر حال کلام امام(ره) به عنوان مرکزیت گفتمان مسلط این استراتژی را به خوبی نمایان می‌سازد. به اعتقاد امام(ره):

ما باید سعی کنیم انقلابمان را صادر کنیم. تمام ابرقدرت‌ها و قدرت‌های دیگر در صدد نابودی ما هستند، اگر ما در یک محیط بسته بمانیم عاقبت با شکست مواجه خواهیم شد.^۱

ما بر این اعتقادیم که:

- نهضتی را که امام خمینی آغاز کرد، تأثیر جهانی داشت و بسیاری از مسلمانان جهان را در مسیر بازیابی هویت اسلامی خویش قرار داد.

- برداشت‌های غرب از جهان اسلام سیاسی است. علاوه بر این عدم وجود آگاهی و اطلاعات کافی و مستدل از دولت‌های انقلابی و شرایط پیرامونی و درونی آنها و همچنین عدم برآورد دقیق از جایگاه و توان خود و شرایط نظام بین‌الملل از سوی رهبران کشورهای انقلابی، سوء برداشت‌ها افزایش یافته و منجر به اعمال افراطی، جنون‌آمیز و جنگ گردید.

- بر همین اساس هراس غرب از اسلام سیاسی، درک و فهم تنگ‌نظرانه و تک بعدی رهبران غربی را در پی داشته که خود منشأ بسیاری از تحولات و برخوردها شده است.

- در تعیین بازتاب‌های انقلاب اسلامی چه از سوی موافقین و چه از سوی مخالفین برداشت‌های غلط و انحرافی صورت گرفته است.

- اسلام سیاسی در حرکت‌های اسلامی هویت خود را در تعارض با فرهنگ حاکم بر غرب تعریف می‌کند.

- برداشت‌های یکدست و یکسانی از انقلاب اسلامی وجود ندارد. فاکتور قدرت، عموماً، نوع برداشت‌ها را تعیین کرده است. برداشت‌های جهان اسلام نیز بر همین اساس بوده است.

- روند بازتاب‌های انقلاب اسلامی با تحولات درونی و فراز و نشیب‌های داخلی و همچنین تحولات نظام بین‌الملل دچار تحول شده است.

با عنایت به موارد فوق:

پژوهش حاضر بر انگاره‌هایی استوار است که در پیوستگی درونی با یکدیگر قرار دارند.

۱. با وجود تمام سوء برداشت‌ها، برآوردها و برخوردهای غرب به عنوان مرکزیت نظام بین‌الملل انقلاب اسلامی با به چالش کشیدن این گفتمان بسیاری از عناصر مرکز محوریت غرب را تحت تأثیر قرار داده است. بازیگران نظام بین‌الملل (قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها)، محیط بازی و قواعد نظام بین‌الملل تحت تأثیر این انقلاب قرار گرفته و عکس العمل نشان داده‌اند. غرب ستیزی و گفتمان رقیبی که اسلام سیاسی ارائه داده، بنیادهای نظام و ستفالیایی را هدف قرار داده و در پی ستیز با نظم کهن به دنبال ایجاد نظامی جدید برای اسلام و بر اساس اصول اسلامی می‌باشد.

۲. انقلاب اسلامی با احیای تفکر اسلامی، نقش اسلام و مسلمانان را در عرصه‌های مختلف اجتماعی برجسته ساخته و عنصر هویت اسلامی را به عنوان واقعیتی پذیرفته شده در برابر هویت غربی جهان‌شمولی که اندیشه غرب ارائه می‌دهد قرار داده است.

۳. هر چند انقلاب اسلامی ایران با احیای اسلام و تفکر اسلام سیاسی خود را در مقابل غرب و فشارهای شدید نظام بین‌الملل قرار داد، اما همین امر غرب را در شناخت بهتر و جامع‌تر اسلام ترغیب نمود. بر همین اساس مطالعات اسلامی و اسلام‌شناسی به سرعت جای شرق‌شناسی را گرفت.

۴. گفتمانی که انقلاب اسلامی ایجاد نموده؛ قادر به تبیین یک نظریه کلان سیاسی می‌باشد.

اکنون با گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و متعاقب آن تحولات و دگرگونی‌های عظیم در نظام بین‌الملل، زمان آن رسیده تا با دیدی واقع‌بینانه و بدون افراط و تفریط به بررسی بازتاب و تأثیرات انقلاب اسلامی بپردازیم. نقاط قوت و ضعف و روندهای مداوم متغیر در این جریان را بازشناسیم. بی‌شک نتایج حاصل تصمیم‌سازان و سیاستگذاران

نظام را در ارزیابی دقیق‌تر برنامه‌ها و راهبردها و همچنین اتخاذ راهکارهای مناسب‌تر یاری خواهد رساند. فهم و شناخت ابعاد مختلف و روندهای جاری در این خصوص، برآورد دقیق و علمی دیگران از خود به شکلی قانع‌کننده هزینه‌های تصمیم‌گیری را کاهش داده و آستانه‌های امنیتی را بالا خواهد برد. امکان بهره‌گیری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدات در گرو همین شناخت و فهم است.

اساساً ایدئولوژی ماهیتی جهان‌شمول دارد. انقلاب‌های ایدئولوژیک نیز با بهره‌گیری از همین خصیصه در پی گسترش و همه‌گیر شدن خویشند و آمال خود را در گسترش دامنه نفوذ و جهان‌گستری جستجو می‌کنند و از این طریق در پی کسب مشروعیت و پیشبرد برنامه و اهداف خود می‌باشند. اما در این راه عوامل و شرایط بسیاری مانع از تسلط آنها می‌شوند. مقاومت گفتمان یا گفتمان‌های غالب عوامل محیطی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، قدرت و توان موتور محرک ایدئولوژی از جمله عوامل مؤثر در روند جهان‌شمولی ایدئولوژی‌ها می‌باشند. به عبارت دیگر اثرات پدیده‌ها جدای از ویژگی‌های خود پدیده، شرایط پیرامونی و همچنین خصوصیات موضوع، اثرپذیرنده نخواهد بود و تمام این عوامل در یک پیوستگی درونی با یکدیگر تعامل خواهند داشت.

بر همین اساس بازشناسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل بدون توجه به ویژگی‌های انقلاب، شرایط و تحولات نظام بین‌الملل، جایگاه و نقش قدرت‌های بزرگ و شناسایی روندهای جاری نظام بین‌الملل تلاشی بی‌ثمر خواهد بود.

بدیهی است بازتاب‌های انقلاب اسلامی در طول این ربع قرن با تغییر و تحولات داخلی و سیستمی دچار تحول و دگرگونی شده است. برای مثال می‌توان به برخورد غرب با پیام صدور انقلاب در دهه اول انقلاب و اثرات و تحولات ناشی از تغییرات درونی و پیرامونی بر برداشت غرب اشاره کرد.

درک و برداشت اندیشمندان غرب از اسلام دچار تحول عمیقی شد و متوجه عدم وجود برداشت‌های یکدست، حتی در جهان اسلام، از مفاهیم اسلامی شده‌اند و اکنون سعی می‌کنند

بین اسلام به عنوان یک دین با ابعاد سیاسی - اجتماعی به اسلام نظیر بنیادگرایی اسلامی، ستیزه‌جویی اسلامی، تروریسم و اسلام سیاسی تفاوت قائل شوند. در همین خصوص رشد تولید ادبیات در مورد اسلام و ابعاد گوناگون آن (که بیشک از جمله بازتاب‌های اساسی انقلاب اسلامی است) قابل توجه است.

ابعاد وسیع انقلاب اسلامی در ایران و امواج ناشی از آن اندیشمندان بسیاری را به خود معطوف ساخته است. هر چند برخی با دغدغه‌های دولتی بر آن نگریسته‌اند و محدودیت‌های نگاه‌های سیاسی قدرت‌های ریز و درشت را در نوشته‌ها و تحلیل‌های خود اعمال نموده‌اند؛ اما بسیاری نیز از دریچه نگاه تحلیل‌گرانه و عالمانه به کنکاش در جوانب امر برآمده‌اند. بهت و شگفت‌زدگی نه تنها در بین سیاستمداران بلکه عرصه‌های دانشگاهی و پژوهشی را نیز در بر گرفته و اکثر پژوهندگان در پی ریشه‌یابی این تحول شگرف و حرکت انقلابی برآمدند. بخش عمده‌ای از ادبیات مطالعات انقلاب اسلامی به بررسی ابعاد نظری و علل پیدایش و ظهور انقلاب معطوف شده است.

نوشته‌های پژوهش‌گرانی همچون اولیور روه، جیمز دو فرونزو، بری روزن^۱، اسکاچ پل^۲، اسپوزیتو^۳، همایون کاتوزیان، فرهاد کاظمی، سعید امیر ارجمند، حامد الگار^۴، ... در این مجموعه قرار می‌گیرند. بخش عمده‌ای از نوشته‌ها نیز به سیاست‌های ایران و تحولات داخلی ایران پس از انقلاب پرداخته و روابط جمهوری اسلامی ایران را با قدرت‌های بزرگ بررسی نموده‌اند. غالب پژوهش‌ها به رفتار خارجی ایران و اعمال سیاست خارجی پرداخته‌اند. که این

۱. Barry Rosen (ed) 1988, Iran, since the Revolution: Internal Dynamics, Regional Conflicts and the Super Powers, New York, Brooklyn College

۲. Skocopol, Theda, " Rentier State and Shia Islam in the Iranian Revolution, " Theory & Society, USA 1982, Vol II, No. 3, p. 266

۳. Sposito, John, The Iranian Revolution: Its Global Impact, Florida International University Press 1990.

۴. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی.

بخش با بیشترین تنگ‌نظری و نقد مواجه شده است. برای مثال نوشته‌های خلیل زاد و فرد هالیدی؛ به وضوح تحلیل‌های یک جانبه‌ای از انقلاب را ارائه نموده‌اند.

علاوه بر انتشار کتب و مقالات بسیار فراوان در خصوص انقلاب اسلامی ریشه‌های بروز تحولات؛ روابط با قدرت‌ها؛ نقش عوامل مختلف در پیروزی و ... کنفرانس‌ها و میزگردهای بسیار فراوانی در سراسر جهان برگزار گردیده تا جوانب گوناگون این پدیده منحصر به فرد را بررسی نماید. نخستین همایش بین‌المللی در این خصوص در ایالات متحده امریکا و از سوی کالج بروکلین^۱ در سال ۱۳۶۱ و پس از خاتمه بحران گروگان‌گیری دیپلمات‌های امریکایی در ایران؛ برگزار شد و مجموعه مقالات آن نیز با تلاش بری روزن^۲ در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. تمرکز عمده این مقالات بر جنبه‌های ملموس و مشخص این پدیده؛ ابعاد ایدئولوژیک و آینده روابط ایران با کشورهای همسایه و قدرت‌های بزرگ می‌باشد.

البته برداشت‌های قدرت‌های بزرگ و برخی از همسایگان ایران در خصوص انقلاب اسلامی نیز مورد بحث قرار گرفته است. اندیشمندان و پژوهش‌گران مشهوری همچون نیکی کدی^۳؛ بری رابین؛ خلیل زاد و ریچارد کاتام تحولات ایران را در این همایش بررسی کرده‌اند. مهم‌ترین تلاش دیگر در خصوص بررسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی بر جهان از سوی جان اسپوزیتو؛ جیمز پیسکاتوری؛ و کریستوفر ون هالن در سال ۱۳۶۷ انجام شد که نتیجه این کنفرانس که پس از اوج تقابل اسلام و غرب در جریان انتشار کتاب آیات شیطانی بود؛ در مجموعه‌ای به چاپ رسید. در این همایش سعی شد تا مقالات بر اساس چهار حوزه جغرافیایی و یک جمع‌بندی پایانی بر اساس بازتاب‌های جهانی انقلاب اسلامی طراحی شود. هر چند اسپوزیتو در دو فصل پایانی این کتاب سعی نموده تا به ابعاد جهانی این بازتاب‌ها بپردازد اما صرفاً به بیان کلیات اکتفا نموده و بررسی بیشتر آن را به بعد موکول کرده است.

۱. Brooklyn college

۲. Barry M. Rosen

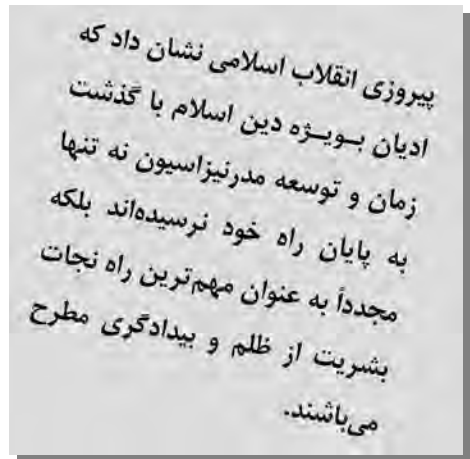
۳. نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ناشر قلم، ۱۳۷۵.

یک بررسی کلی در متون موجود در این خصوص نشان می‌دهد که تا کنون در موضوع مورد نظر (بازتاب جهانی انقلاب اسلامی) پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته و به شکل منسجم به این موضوع پرداخته نشده است. این در حالیست که متون فارسی نیز بیشتر به ابعاد داخلی انقلاب پرداخته‌اند.

غالب متون غیر فارسی با دیدی غرض‌ورزانه به شکلی افراطی با این موضوع برخورد کرده‌اند. علی‌رغم همه اینها نباید تحولات عمده‌ای را که در سال‌های اخیر در بخش مطالعات اسلامی و مطالعات ایران صورت پذیرفته نادیده گرفت ...

◆ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید تا یک بررسی همه‌جانبه‌ای از آثار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی به عمل آید. در گفتار اول اهمیت بررسی آثار و ویژگی‌های برون‌مرزی انقلاب اسلامی، علل و عوامل پیروزی و تداوم آن و تفاوتی که این انقلاب با سایر انقلاب‌های بزرگ جهان دارد که آن را به عنوان یک پدیده سیاسی - اجتماعی و فرهنگی منحصر به فرد در تاریخ مشخص می‌کند پرداختیم و در عین حال به موضوع پر اهمیت صدور انقلاب و تفاوت آن با بازتاب انقلاب پرداخته و نشان دادیم که صدور انقلاب یک برنامه و



اقدام و یا سیاستی است که ازطرف دست اندرکاران انقلاب در جهت تأثیرگذاری بر سایر جوامع اتخاذ می‌گردد در حالی که بازتاب انقلاب اسلامی به نتیجه و آثار بر جای مانده در بیرون مرزهای کشور انقلاب کرده پرداخته و لزوماً نمی‌تواند حاصل و نتیجه برنامه‌ریزی و اعمال سیاست‌های اتخاذ شده در صدور انقلاب باشد بلکه عموماً در اثر مشاهدات و وجود

ارتباطات میان جامعه انقلاب کرده و جوامع دیگر آثار مهمی را بر جای گذارده که نه تنها برای آن برنامه‌ریزی نشده بلکه حتی پیش‌بینی چنین آثاری هم نمی‌گردید.

در گفتار دوم و سوم با استفاده از نظریه سطوح مختلف تحلیلی و با شیوه‌ای استقرایی به بررسی نزدیک از آثار انقلاب اسلامی بر جامعه جهانی و جهان اسلام پرداخته و با تفکیک میان دولت‌ها و ملت‌ها و با پرداختن به تفاوت‌های اساسی که جوامع مختلف در اثر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پیدا کرده‌اند دقت لازم در شناسایی این اثرگذاری و عمومیت دادن آنها به عمل آورده و به یک جمع‌بندی کلی رسیده‌ایم که می‌توان حداقل این نتایج را در سه بخش کلی، نظام جهانی و جهان اسلام مورد توجه قرار داد.

ناگفته نماند که به خاطر عظمت انقلاب اسلامی و ویژگی‌های منحصر به فرد و همچنین حوزه وسیع اثرگذاری آن، آنچه را که در این پژوهش انجام شده است نه کافی و وافی به مقصود می‌باشد و نه در توان یک مؤلف خواهد بود بلکه ضرورت دارد مطالعات وسیع‌تر و گسترده‌تری و حتی الامکان به صورت میدانی توسط محققان و پژوهش‌گران متعدد صورت گرفته و به صورت یک مجموعه در اختیار دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان قرار گیرد و این حرکت باید آغازی بر انجام چنین پروژه کلانی تلقی گردد.

◆ بازتاب عمومی انقلاب اسلامی

۱. در دولت‌ها

مطالعات ما از عکس‌العمل دولت‌های جهان که همگی عضو سازمان ملل هستند اعم از دولت‌های غربی، شرقی، جهان سوم و حتی دولت‌های اسلامی نشان می‌دهد که در مجموع دولت‌های معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی عموماً از این تحول و رخداد عظیم تاریخی استقبال به عمل نیاورده و با نوعی حیرت، سرگردانی و حتی شگفتی به این پدیده نوظهور که برای هیچ کدام از آنها قابل پیش‌بینی و تصور نبود نظر می‌افکندند.

از طرف دیگر هر کدام از آنها به طریقی نگران اثرات انقلاب بر جامعه خود و آینده ثبات

نظام حاکم بر کشورشان بودند، اصولاً از آنجا که دولت‌ها بیش از هر چیز به بقا و دوام خود می‌اندیشند و هر حرکت مردمی و رهایی‌بخش می‌تواند برای آنها نگران‌کننده و حتی خطرناک باشد، تمایل چندانی به این نوع حرکت‌ها و انقلاب‌ها که می‌تواند برای قوام و ثبات آنها خطرناک باشد، ندارند. بویژه در شرایطی که این دولت‌ها عموماً دارای نظام‌های سکولار بوده و جدایی دین از سیاست را به عنوان یک اصل ثابت و پابرجا پذیرفته بودند. این انقلاب که خمیرمایه آن از ایدئولوژی و مکتب دینی و اسلامی گرفته بود، طبیعتاً نمی‌توانست برای آنها نگران‌کننده نباشد زیرا که وضع موجود^۱ را در هم ریخته و نظام و ارزش‌های جدیدی را مطرح می‌کرد و به طور طبیعی رغبتی به استقبال از چنین پدیده‌ای مشاهده نگردید و اگر موارد بسیار معدودی نیز دیده شد که انقلاب و نظام برخاسته از آن را به رسمیت شناختند، ناشی از نگرانی آنها از عواقب آن و یا فشارهای مردمی و اجتماعی بوده است.

همان‌طور که ملاحظه گردید دولت‌های غربی به طور اعم و ایالات متحده آمریکا به طور اخص نسبت به فرآیند انقلاب اسلامی با خصومت و کینه برخورد نموده و تلاش زیادی در ناکام گذاشتن آن و حتی تزلزل و سرنگونی نظام برخاسته از آن کردند که این امر ناشی از دو اصل بود یکی وابستگی مطلق رژیم گذشته به غرب و بویژه آمریکا و در واقع به خطر افتادن منافع غرب در ایران بود و دوم اینکه اصولاً انقلاب‌های بر پایه ارزش‌های دینی و اسلامی، نظام‌های فکری سکولار - لیبرال غرب را به چالش کشیده و پیش‌بینی‌ها و تئوری‌های آنها را مخدوش می‌کرد.

در جریان تحولات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و غرب نه تنها حمایت بی‌چون و چرای خود را از رژیم شاه آشکارا اعلام می‌کردند بلکه با حمایت بی‌چون و چرا از رژیم شاه تلاش زیادی برای تحقق نیافتن چنین واقعه‌ای از خود بروز دادند و زمانی به سقوط رژیم شاهنشاهی به شرطی که انقلاب اسلامی پیروز نشود هم رضایت دادند، چاره‌ای جز مشاهده

سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند تلاش خود را در منحرف و کم‌رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاش‌ها علی‌رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و استحکام روزافزون آن همچنان ادامه دارد.

اگر چه بعد از فروپاشی نظام دو قطبی یکپارچگی و سیاست واحد دنیای غرب نیز دچار تزلزل گردیده است و اروپای متحد راه خود را در بسیاری از موارد منجمد در پذیرش واقعیت‌های انقلاب اسلامی از امریکا جدا کرده و سیاستی جداگانه و به قول خودشان تماس و گفتگوی انتقادی را در عین همکاری تجاری پیشه کرده‌اند ولی نباید فراموش کرد که از لحاظ فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک همچنان در میان دولت‌های غربی وحدت نظری نسبت به واقعیت‌های انقلاب اسلامی به خصوص از نظر حاکمیت ارزش‌ها و اصول اسلامی وجود دارد و همین نکته است که ساموئل هانتینگتون را ترغیب کرده که با ارائه تئوری برخورد تمدن‌ها و طرح ستیز تمدن اسلام با تمدن غرب اعلام دارد که گسل میان این دو تمدن خونین است و بدین وسیله اشتراک نظر اروپا و امریکا را در تقابل فرهنگی با انقلاب اسلامی تقویت بخشد.

پیروزی انقلاب اسلامی که با بهت و حیرت اغلب دولت‌ها مواجه شده بود برای کشورهای بلوک شرق نیز دو مشکل اساسی به وجود آورد: اول اینکه با توجه به چارچوبه‌های تحلیل مارکسیستی چگونه می‌توان این انقلاب را تحلیل نموده و چرایی و چگونگی آن را توجیه کرد، انقلابی که نه بر پایه معیارهای اقتصادی قابل تبیین بوده و نه انگیزه‌ها و ارزش‌های دینی مسلط بر آن در آن چارچوبه تحلیل قابل توجیه و استدلال می‌باشد و از طرف دیگر با توجه به روابط حسنه‌ای که اغلب آنها با رژیم شاه داشتند به چه ترتیبی روابط خود را با رژیم انقلاب تنظیم نمایند. این انقلاب علاوه بر این دو مشکل مسئله دیگری نیز برای اتحاد جماهیر شوروی به وجود آورد و آن نگرانی که از بازتاب انقلاب اسلامی بر جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز احساس می‌گردید.

در مورد دولت‌های اسلامی می‌توان گفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر این دولت‌ها که عموماً پایگاه مردمی نداشته و وابستگی جدی به جهان غرب و بویژه امریکا داشتند به طور کلی اثر

منفی داشت. به عبارت دیگر می‌توان گفت هر دولتی که در اثر این تحول در ایران برای آینده خود احساس خطر بیشتری می‌کرده است، بازتاب منفی انقلاب اسلامی بر آن دولت بیشتر بوده و عکس‌العمل‌های فوری این دولت‌ها را نیز بر همین اساس می‌توان مشاهده کرد و جالب اینکه هر دولتی که از اکثریت قوی‌تر شیعیان برخوردار بوده و یا دارای اقلیت نسبتاً چشمگیری از شیعیان بوده است، به خاطر هراس از شورش و خیزش مردمی در این کشورها عکس‌العمل این دولت‌ها تندتر بوده است به طوری که رژیم بعثی عراق که بر ملتی که دارای اکثریت شیعه هستند، حکومت می‌کرد با یک خصومت و صفا ناپذیری با انقلاب اسلامی برخورد کرد و نهایتاً هم جنگ بیرحمانه و بی‌امانی را علیه این نظام نوپا آغاز نمود که نه تنها طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم شناخته شد بلکه خسارات جانی و مالی هنگفتی هم برای هر دو ملت بر جای گذارد.

این شرایط با درجه کمتری در مورد بحرین و لبنان صادق است. البته حتی دولت‌های اسلامی که دارای اقلیت شیعه هم بودند یا اصولاً شیعیان از موقعیت چشمگیری برخوردار نبودند. مع‌هذا به خاطر ترس از نفوذ انقلاب اسلامی بر همه مسلمانان مواضع منفی اتخاذ نمودند در عین حال با توجه به حاکمیت دولت‌های گوناگون بر این کشورها می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هر چقدر این دولت‌ها سیاست مستقل‌تری از غرب داشتند و به عبارت دیگر نوعی روش انقلابی در پیش گرفته بودند مانند دولت‌های لیبی، الجزایر و یمن که در اوان پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی دوستانه‌تر با ایران انقلابی اتخاذ کردند در عین حال این اتخاذ مواضع به معنای استقبال از انقلاب نباید تلقی گردد. حتی این دولت‌ها نیز به تدریج با رشد اسلام‌گرایی در میان جوامع خود نه تنها رابطه خود را با ایران انقلابی محدود کردند بلکه بعضاً به خصومت و دشمنی هم گرایش پیدا کردند.

از طرف دیگر نباید وضعیت جغرافیایی این دولت‌ها دوری و نزدیکی آنها با ایران انقلابی را نادیده گرفت بدین معنا که هر چقدر از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک‌تر بودند و خطر صدور انقلاب و نفوذ آن را از طریق مرزهای خود در میان مردم بیشتر احساس می‌کردند مواضع سخت‌تری را اتخاذ می‌نمودند. در جمع‌بندی از بازتاب انقلاب اسلامی بر دولت‌های اسلامی

می‌توان به جرأت ادعا کرد که این دولت‌ها از انقلاب اسلامی نه تنها استقبال به عمل نیاوردند بلکه با نوعی برخورد منفی با این پدیده مواجه گردیدند و این شرایط علی‌رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی البته با درجات متفاوت همچنان ادامه دارد.

۲. در ملت‌ها

از آنجا که انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و در واقع مردمی‌ترین انقلاب‌ها بوده است طبیعتاً توجه ملت‌ها را بیشتر به خود جلب نموده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است و با نگرشی مثبت از آن استقبال کرده‌اند.

این استقبال و عطف توجه با درجاتی متفاوت عمومیت داشته است و بر خلاف دولت‌های حاکم بر کشورها که برخوردی منفی با انقلاب اسلامی داشته‌اند، با یک نسبت معکوسی نسبت به دولت‌ها انقلاب اسلامی مورد استقبال ملت‌ها قرار گرفته است. هر اندازه که ملت ایران در نیل به اهداف انقلابی خود با ملت‌های دیگر وجه اشتراک داشته‌اند به همان نسبت استقبال گسترده‌تر بوده است. از آنجا که اغلب دولت‌های حاکم نه بر اساس خواست عمومی ملت‌ها بلکه بنا به خواست صاحبان قدرت و طبقات خاص بر اریکه قدرت تکیه زده بودند و شباهت زیادی میان رژیم شاهنشاهی و سایر دولت‌های حاکم بر جوامع دیگر وجود داشته و دارد بنابراین بر اساس نوعی همدردی خوشحالی خود را در عین شگفتی و به صورت عموم ابراز می‌داشتند. از طرف دیگر با توجه به غلبه بعد فرهنگی انقلاب اسلامی ملت‌ها و جوامعی که دارای وجوه مشترک فرهنگی بیشتری با ملت ایران بوده‌اند، تأثیرپذیری مثبت بیشتری داشته‌اند، بدین ترتیب که ملت‌های مسلمان بویژه شیعیان عموماً از پیروزی انقلاب اسلامی خوشحالی خود را ابراز داشته و در واقع انقلاب را متعلق به خود می‌دانستند. شاید بتوان گفت انقلاب اسلامی کمترین تأثیر بر جوامعی گذارده باشد که ارتباط بسیار کمتری با ایران و انقلاب اسلامی داشته و در واقع آگاهی لازم را از آنچه که در ایران اتفاق افتاد کسب نکردند و یا اینکه امواج منفی تبلیغات رسانه‌های جمعی در غرب و کشورهای وابسته اجازه رسیدن واقعیت‌های

انقلابی را به آنها نمی‌داد بلکه حتی عموماً واقعتاًها را نیز تحریف می‌کردند..

هراس غرب از اسلام ناشی از ریشه‌های مذهبی آن نبوده بلکه از ریشه‌های سیاسی اسلام بود که غرب را به وحشت افکنده است. مذهب همیشه بوده است اما این برداشت سیاسی از مذهب است که برای غرب مشکل‌آفرین است.

بازتاب انقلاب اسلامی بر ملتها در مجموع از گرایش و پذیرش ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب تا اتخاذ شیوه‌ها و روش‌های اتخاذ شده منجمله گسترش تظاهرات عمومی علیه نظام‌های حاکم را می‌توان مشاهده نمود که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.

۳. در نظام بین‌الملل

انقلاب اسلامی در زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری به مدت نزدیک به چهار قرن به عنوان یک امر بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و گفتمان‌های جدید مطرح می‌گردید، نشأت گرفته از غرب بوده و هیچ‌گاه غرب محوری را به چالش نکشیده بود. حتی انقلاب‌های بزرگ جهان که در خارج از جهان غرب به وقوع پیوست مانند آنچه که در چین در ۱۳۲۷ و یا کوبا در ۱۳۳۷ رخ داد تابعی از نظام‌های فکری و قانونمندی‌های برخاسته از غرب بوده است در حالی که انقلاب اسلامی به عنوان یک تحول جدید توانست نظام جهانی غرب محور را در ابعاد مختلف به چالش بکشد که بر اساس آنچه که در گفتار دوم ارائه شد به طور اجمال می‌توان نتیجه گرفت که پیروزی انقلاب اسلامی موجب تحولات عمیقی در جامعه جهانی و نظام بین‌الملل در ابعاد زیر گردید:

الف. احیای اسلام؛ به عنوان یک مکتب جامع و جهانی

مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی بوده است. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان بویژه دین اسلام با گذشت زمان و توسعه

مدرنیزاسیون نه تنها به پایان راه خود نرسیده‌اند بلکه مجدداً به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری مطرح می‌باشند و دنیایی را که به سوی مادیات با سرعتی زیاد در حرکت بود به ناگهان متوقف نموده و دریچه‌ای از قدرت معنویات و اعتقادات دینی و مذهبی گشوده و بویژه نسل جوان رویگردان از ایدئولوژی‌های ماتریالیستی را به آغوش اسلام باز می‌گرداند. قرآن و آیات آن در دنیای بعد از انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد.

ب. فروپاشی نظام دو قطبی و ایجاد چالش برای نظام‌های طراحی شده در غرب علی‌رغم اینکه انقلاب اسلامی در اوج تحکیم و تثبیت نظام دو قطبی ظهور کرد در اولین گام‌های خود نظام دو قطبی را به چالش کشاند و نه تنها قانونمندی آن را رعایت نکرد بلکه علیه آن قیام کرد و در نتیجه دو ابرقدرت بزرگ رقیب در رابطه با این پدیده نوظهور خصومت و تضادهای فیمابین را کنار گذاشته و به تقابل با انقلاب اسلامی پرداختند. حتی پس از فروپاشی نظام دو قطبی همه تلاش‌های غرب را در ایجاد و شکل‌گیری نظام‌های غرب‌محور مانند نظام تک قطبی، جهانی‌سازی، برخورد تمدن‌ها و... به چالش کشانده و خود طراح نظام جدیدی گردید که با معیارهای غربی نه تنها همخوانی نداشت بلکه در تضاد بود.

ج. تغییر گفتمان منازعات جهانی

عموماً منازعات جهانی بر پایه منازعه میان دولت‌ها و تشکیل اتحادیه‌ها و ائتلاف میان دولت‌های متخاصم شکل گرفته به جریان افتاده و خاتمه می‌یافت. اگر چه بعضاً عوامل ایدئولوژیک مانند آنچه که در قرن بیستم میان دنیای کمونیسم و جهان سرمایه‌داری مطرح بود در این منازعات نقش بالقوه پیدا می‌کرد ولی عموماً منازعات بین‌المللی بر سر تقسیم منافع اقتصادی شکل می‌گرفت.

انقلاب اسلامی نه تنها گفتمان این نوع منازعات را تغییر داده بلکه بازیگران اصلی را در مخاصمات بین‌المللی از حوزه دولت - ملت خارج نمود. بر اساس گفتمان جدید منازعه اساسی نه میان دولت‌ها با منافع و اهداف متفاوت است بلکه میان صاحبان قدرت و زور از یک طرف با

توده‌های مردم بوده و جنگ واقعی میان مستکبرین از یک طرف و مستضعفین جهان از طرف دیگر می‌باشد. با این گفتمان مرزبندی‌های جغرافیایی، نژادی، قومی و حتی مذهبی را در تخصصات بین‌المللی در هم ریخته و جنگ دولت‌ها را به عنوان مستکبرین از یک طرف، با ملت‌ها به عنوان مستضعفین از طرف دیگر منازعه واقعی و نهایی مطرح نمود که تلاش غرب بر اینست که این نوع منازعات را در پوشش مبارزه با تروریسم بعد از ۲۰ شهریور ۱۳۷۹ و یا برخورد تمدن‌ها تئوریزه نماید.

د. خیزش جهانی مستضعفین علیه مستکبرین

به تبع تغییر گفتمان منازعات جهانی صف‌بندی جهانی هم تغییر کرد از یک طرف دولت‌های حاکم عموماً رقابت‌ها و تخصصات موجود میان خود را کنار گذاشته و در مصاف با خیزش عمومی ملت‌ها که مرزهای جغرافیایی را هم در نوردیده و یکدل و یکصدا به مبارزه با صاحبان قدرت و زور برخاسته‌اند و در قالب حرکت‌های فردی و یا جمعی وارد عرصه منازعات جهانی گردیده، موجودیت پیدا کرده و به نوعی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. نمونه آن حزب‌الله لبنان می‌باشد که امروز به عنوان یک قدرت مطرح غیر دولتی در چنان جایگاهی قرار گرفته است که در واقع حرف اول را و بالاتر از دولت متبوع خود در منازعه با صهیونیسم بین‌الملل و دولت اشغال‌گر اسرائیل می‌زند.

ه. طرح اسلام سیاسی به عنوان گفتمان جدید

پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌ها و معیارهای اسلامی برای اولین مرتبه در تاریخ مدرن گفتمان اسلام سیاسی را در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح نمود که خواهان بخش یا تمامی از قدرت سیاسی می‌باشد. این گفتمان در دنیای لائیسزم و سکولاریسم مطرح می‌گردد که دین را نه تنها جدا از سیاست دانسته و به اعتبار گفته مارکس افیون ملت‌ها تلقی می‌شده بلکه مدعی بودند که دوره آن گذشته و به تاریخ تعلق دارد و چیزی هم برای ارائه به

دنیای مدرن ندارد. گفتمان اسلام سیاسی دریچه‌ای جدید به روی اندیشمندان و صاحب‌نظران سیاست باز نمود که نه تنها دین اسلام می‌تواند سیاسی باشد بلکه حرف‌های جدید و تازه‌ای برای ارائه به جهان مدرن امروز دارد که با گفتمان موجود در تقابل و تضاد هم می‌باشد و می‌توان آن را به عنوان گفتمان برتر در دوران پسامدرن تلقی نمود.

و. نفی نظام غرب‌محور

انقلاب اسلامی در عمل استراتژی غرب را به چالش کشید. خطر بزرگ در واقع از آنجا نشأت گرفت که این انقلاب در سرزمینی که در حوزه نفوذ غرب بود در کمال عظمت پیروز شده و سیطره گفتمان غرب‌محور را به چالش کشید. در گفتمان نوظهور و قدرتمند انقلاب اسلامی رابطه تنگاتنگ غرب با رهبری جهان تحت فشار قرار می‌گیرد و با ایده غرب‌مداری به عنوان مدلی پایدار از توسعه و پیشرفت با مخالفت جدی روبه‌رو می‌شود. از این منظر می‌توان ظهور اسلام‌گرایی را در تخریب و فرسایش اروپامداری و غرب‌مرکزی مورد توجه قرار داد. از این رو گسترش اسلام‌گرایی مانعی بنیادین و اساسی در برابر افزون‌خواهی غرب در جهان محسوب گردید. در عصر پست مدرنیسم اسلام‌گرایی، یک هسته در دنیای چند هسته‌ای است و این تصور که اروپا (غرب) مدار حرکت عالم است به تزلزل گرایید.

در گفتمان مدرن، غرب در مرکز بود و تمدن‌های غیر غربی در پیرامون، اما با مرکز زدایی غرب تمدن‌های غیر غربی از حاشیه به متن آمده‌اند. در گفتمان بعد از انقلاب اسلامی و در این تقابل نه تنها غرب را از مرکز به حاشیه می‌کشاند بلکه مدعی پیرامون زدایی غرب نیز می‌گردد. به عبارت دیگر گفتمان اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی، گفتمان جهانی را که در طول دویست سال سازماندهی شده بود اینک زائد به حساب می‌آورد.

در این گفتمان جدید در عین حال که غرب را به لحاظ فنی و صنعتی بر جهان اسلام برتر می‌داند اما آن را از نظر اخلاقیات در انحطاط و در پرتگاه نابودی می‌بیند... این نبرد نفی فن‌آوری و پیشرفت مادی نیست بلکه پاسخ نه گفتن به روحیه منحطی است که خروش فراگیر

علیه غرب عصیان کنید، در مغز و جان انسان‌ها نفوذ می‌کند. در جهان اسلام، اسلام‌گرایان به نحو کاملاً بارزی امکانات و تسهیلات ارتباطی و هنری دولتی را به خدمت می‌گیرند. اما بلافاصله از آنها برای مقابله با جریان‌های فکری که مبدع آن امکانات و تسهیلات بوده‌اند، استفاده می‌کنند.

این فرصت‌ها در عصر ارتباطات و جهانی شدن نمود بیشتری یافته است و بارزترین نمونه این نوع به کارگیری ابزار تمدنی غرب علیه غرب فعالیت و عملکرد شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای منطقه‌ای در جریان حملات امریکا و انگلیس به مواضع طالبان پس از حملات تروریستی به این کشور و تهاجم امریکا به عراق می‌باشد.

ز. جهان اسلام به عنوان یک قدرت مطرح در نظام جهانی

علی‌رغم اینکه انقلاب اسلامی در اوج تحکیم و تثبیت نظام دو قطبی ظهور کرد در اولین گام‌های خود نظام دو قطبی را به چالش کشاند و نه تنها قانونمندی آن را رعایت نکرد بلکه علیه آن قیام کرد و در نتیجه دو ابرقدرت بزرگ رقیب در رابطه با این پدیده نوظهور خصومت و تضادهای فیمابین را کنار گذاشته و به تقابل با انقلاب اسلامی پرداختند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و بیداری و همبستگی که میان ملت‌های مسلمان به وجود آمده و به نوعی آرمان و اهداف مشترک، منافع همگن، و مهم‌تر از همه احساس قدرت و توانمندی فوق العاده در ابعاد گوناگون تدریجاً جهان اسلام به عنوان یک بازیگر مستقل و یک قدرت مهم چه به صورت بالفعل و چه به صورت بالقوه در ابعاد فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی مطرح گردیده که در گفتمان سیاسی قبل از انقلاب وجود نداشت و جالب اینکه ویژگی‌های این بازیگر جدید با سایر بازیگران که در قالب اتحادیه‌ها همچون اتحادیه اروپا شکل گرفته تفاوت اساسی دارد. در این سیستم با آنچه را که قبلاً به عنوان معیارهای قدرت مطرح بود تفاوت ماهوی دارد بلکه چیزی به عنوان وجدان عمومی ملت‌های مسلمان و ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک میان

گروه‌های اجتماعی و توده‌های مردم پیوند مستحکمی را به وجود آورده است که مرزبندی‌های سنتی جغرافیایی، نژادی و قومی را در نوردیده و بعضاً تا اعماق سایر جوامع نفوذ می‌کند حتی از آنچه را که هانتینگتون تمدن اسلامی می‌نامد گسترده‌تر بوده و غیر قابل ارزیابی و محاسبه می‌باشد.

ح. تغییر معیارهای قدرت در نظام بین‌الملل

اساس پذیرفته شده برای سنجش و تقسیم‌بندی کشورها از نظر قدرت برتر ولی مهم‌تر همانا عوامل مادی قابل اندازه‌گیری همچون عامل نظامی، اقتصادی، جمعیتی، جغرافیایی و سیاسی بوده که در تقسیم‌بندی کشورها به ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های کوچک مورد استفاده قرار می‌گرفت. انقلاب اسلامی که توسط جنبشی مردمی با دست تھی بر یک قدرت تا دندان مسلح و با حمایت همه جانبه قدرت‌های بزرگ جهانی غلبه کرد و شکستی که نیروهای حزب الله بر پنج قدرت بزرگ جهانی در لبنان وارد آورد موجب مطرح شدن معیارهای جدیدی از قدرت همچون ایمان، جهاد و شهادت گردید که نه تنها بر قدرت‌های مادی غلبه کرده بلکه امکان اندازه‌گیری و مواجهه با این معیارها را برای غرب مشکل کرده است. شرایطی که رژیم صهیونیستی اکنون با آن مواجه می‌باشد نشانه ناکامی غرب در برخورد با این پدیده نوظهور از قدرت می‌باشد.

ط. طرح سه عنصر معنویت، اخلاق و عدالت در نظام بین‌المللی

در نظام بین‌الملل شکل‌گرفته بعد از عهدنامه وستفاليا و به رسمیت شناختن نهاد دولت - ملت به عنوان بازیگران اصلی و رقابت بر پایه منافع مادی کشورها و همچنین آغاز دوره جدایی دین از سیاست معیار محاسبات در تخصصات و توافقات بین‌المللی تنها عناصر مادی در تعریف از منافع ملی مطرح بوده است. انقلاب اسلامی که بر پایه ارزش‌های دینی شکل گرفت و به پیروزی رسید عناصر جدید غیر مادی همچون معنویت، اخلاق و عدالت را به عنوان چارچوبه جدیدی در نظام بین‌الملل مطرح نموده است که سازش و تفاهم در قبال گذشت از

آنها برای بازیگران صحنه جهانی مشکل‌تر شده است و به همین علت در محاسبات خود و در برخورد با جمهوری اسلامی و جهان اسلام دچار اشتباهات فاحش گردیده و شکست‌های پی در پی را تحمل کرده‌اند، من جمله غربی‌ها در حمایت نظام اسلامی ایران از حقوق حقه مردم فلسطین دچار مشکل شده‌اند و نتوانسته‌اند در اتخاذ مواضع محکم آن خللی ایجاد کنند و اغلب پیش‌بینی‌های آنها غلط از آب درآمده است.

ی. آغاز تهاجم جهان اسلام

بعد از ظهور و غلبه نهضت رنسانس در اروپا که نقطه عطف مهمی در تاریخ تمدن غرب تلقی می‌گردد، غرب حالتی تهاجمی به خود گرفته بود که در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حرف اول را در دنیا مطرح و جوامع دیگر را بویژه جهان اسلام را در دوران قبل از رنسانس که از تمدن عظیم و شکوفای اسلامی برخوردار بودند وادار به دفاع و انفعال و تبعیت از خود کرده و امیدی هم به تغییر شرایط نمی‌رفت. انقلاب اسلامی به ناگهان شرایط را تغییر داده برگگی دیگر از تاریخ جهان را ورق زده و به دوران انفعال و حالت تدافعی جهان اسلام پایان بخشیده و آن را در حالتی تهاجمی قرار داد، به طوری که امروزه این غرب است که از خود دفاع می‌کند و نگران فرهنگ و تمدن و آینده خود می‌باشد. تهاجم جهان اسلام را در مسئله درگیری دختران محجبه در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی با نظام سکولاریستی غرب و عکس العمل انفعالی آنها می‌توان مشاهده کرد.

ک. بازگشت به شکوه و عظمت تمدن اسلامی

تاریخ قرون وسطی یادآور شکوه و عظمت تمدن اسلامی می‌باشد. در عین حال که غرب سعی می‌کرد آن دوره را به فراموشی سپرده و حتی الامکان نادیده بگیرد و از آن دوران به عنوان عصر تاریکی^۱ یاد کند و اگر احتمالاً از آن دوران شکوفایی تمدن اسلامی یاد می‌کرد،

آن را مربوط به دوران گذشته و تاریخ می‌دانست و با توجه به سرعت پیشرفت تمدن غرب با تکیه بر صنعت، تکنولوژی و فن‌آوری امکان تجدید حیات تمدن اسلامی را تقریباً غیر ممکن بلکه محال می‌دانست. پیروزی انقلاب اسلامی که علی‌رغم میل و خواسته غرب صورت گرفت و بیداری اسلامی و آثار و تبعات آن حداقل برای مسلمان‌ها این باور را به وجود آورده است که امکان احیای تمدن اسلامی و تجدید دوران با شکوه و عظمت آن امری ممکن بوده بلکه می‌رود که به صورتی اجتناب ناپذیر و قهری واقعیت یابد. این باور که فساد و تباهی اخلاقی در غرب همه جا گیر شده و بروز و ظهور استعدادهای درخشان در جهان اسلام که در سایه اخلاق و تعالیم اسلامی در حال شکل‌گیری است، اساس این باور را شکل می‌دهد.

ل. تغییر گفتمان انقلاب

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عموم نظریه‌پردازان انقلاب نگرشی ناشی از فروپاشی نظام‌های حاکم نه به خاطر قدرت انقلابیون بلکه به خاطر ضعف ساختاری و کاهش توانمندی‌های رژیم‌های حاکم می‌دانستند و اصولاً معتقد نبودند که می‌شود علیه یک نظام قدرتمند و مستحکم قیام کرده و آن را شکست داد و به قول اسکاچوپول انقلاب‌ها می‌آیند و ساخته نمی‌شوند. با پیروزی انقلاب اسلامی علیه رژیم قدرتمند شاه در حالی که همه ابزار قدرت را در اختیار داشت و مورد حمایت همه قدرت‌های بزرگ جهان هم بود تعجب و حیرت اندیشمندان و نظریه‌پردازان انقلاب را برانگیخت و موجب تغییر گفتمان انقلاب گردید. از این جهت نظریه‌پردازان به عامل بسیج نیروهای مردمی، سازماندهی انقلاب، ایدئولوژی و رهبری انقلاب عطف توجه نموده و در واقع انقلاب اسلامی به عنوان پدیده جدیدی مورد بررسی آنها قرار گرفت و به عبارت دیگر اعتراف نمودند که دسته دیگری از انقلاب‌ها نیز می‌تواند وجود داشته باشد که نمی‌آیند بلکه ساخته می‌شوند.

م. جمهوری اسلامی به عنوان یک الگو از نظام سیاسی اسلامی و قدرت منطقه‌ای

اصولاً در دنیای مدرن اواخر قرن بیستم این اعتقاد و باور اساسی وجود داشت که امکان

تشکیل و تداوم حکومت بر پایه معیارهای دینی و اسلامی و با رعایت اصول و ارزش‌های مطرح شده در چهارده قرن قبل وجود ندارد و کشورهای اسلامی راهی جز الگو گرفتن از غرب و نظام‌های سکولار ندارند و این باور حتی در بسیاری از دولتمردان و رهبران دلسوز جهان اسلامی هم وجود داشت که مگر می‌شود نظامی به وجود آورد که بر پایه ارزش‌های اسلامی ارائه شده در چهارده قرن قبل قرار گرفته باشد. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر پایه ارزش‌های مذهبی و با استفاده از نهادهای تأسیسی و تداوم آن به مدت ۲۵ سال و توفیق آن در برقراری روابط متعادل با سایر دول و حتی اداره هوشمندانه و قدرتمندانه هشت سال جنگ کلاسیک مدرن حیرت همه نظاره‌گران سیاسی و اندیشمندان درس حکومت و دولت را برانگیخت و ناچار فصل جدیدی در تقسیم‌بندی حکومت‌ها برای جمهوری اسلامی باز نموده که به عنوان الگو قابل بهره‌برداری و تکرار می‌باشد که مشابهی برای آن در تاریخ مدرن نمی‌توان یافت.

ن. رهبران انقلاب اسلامی به عنوان الگوهای جدید رهبری

در قاموس علوم سیاسی غرب و با تکیه بر نظریات ماکیاولی و ویژگی‌های رهبران سیاسی و برجستگی آنها در توانمندی ایشان در غلبه بر رقیبان و پیشبرد اهداف خود با استفاده از هر نوع تدبیر، مکر و دغل خلاصه می‌گردید و چیزی که مطلقاً برای آنها به عنوان یک ویژگی ضروری و لازم مطرح نبود، رعایت اصول و معیارهای اخلاقی، انصاف و صداقت بود.

ظهور رهبران انقلاب اسلامی بویژه امام خمینی (ره) که متعلق به باورها و اخلاق اسلامی بوده و بیش از هر چیز و قبل از آنکه به پیروزی بیندیشند به ادای تکلیف الهی توجه داشتند در صحنه سیاست امری بدیع و استثنایی بود بویژه آنکه این نوع رهبران بتوانند در انجام مأموریت‌های سیاسی خود توفیق نهایی هم کسب نمایند. امروزه مطالعه زندگی و سیره این نوع رهبران مورد توجه خاص و عام قرار گرفته و قانونمندی قبلی مربوط به رهبران سیاسی را زیر سؤال برده است و به همین دلیل غرب تا کنون در پیش‌بینی‌های خود در رابطه با

تصمیم‌گیری و عملکرد رهبران سیاسی و انقلاب دچار اشتباه و گمراهی شده است.

س. طرح الهیات رهایی‌بخش

پیروزی انقلاب اسلامی حتی در جوامع مذهبی غیر مسلمان هم آثار خود را بر جای گذاشت. کلیسای مسیحیت که خود را بر این باور ثابت قدم و پایدار می‌دید که نه حق دارد و نه ضرورت دارد وارد صحنه مبارزات سیاسی علیه رژیم‌های خودکامه شود و تنها می‌تواند به پند و اندرز و نصیحت بسنده کند، با پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمای دینی شکل گرفت، بعضی از رهبران مسیحیت را بویژه در امریکای لاتین به فکر انداخت که به علت این بی‌توجهی به نیازهای عمومی جایگاه خود را در میان گروه‌های اجتماعی از دست می‌دهند، بنابراین با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان به انقلابیون پیوسته و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند و فصل جدیدی در نظام کلیسایی به نام الهیات رهایی‌بخش برای خود باز نمودند و رهبری بخش مهمی از نهضت‌های آزادی‌بخش امریکای لاتین را علی‌رغم مخالفت واتیکان بر عهده گرفتند.

◆ بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام

انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این مایه‌های اثربخش به طور طبیعی و یا ارادی و برنامه‌ریزی شده و از طریق کنترل‌هایی چون ارگان‌های انقلابی سازمان‌های رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولت‌ها و جنبش‌ها و سازمان‌های دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر نموده است.

امروزه نه تنها بر علاقه‌مندان و شیفتگان انقلاب اسلامی بلکه حتی بر دشمنان و مخالفین این انقلاب تردیدی باقی نگذاشته و به آن معترف هستند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و

سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) نقطه عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران بلکه جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است. این انقلاب از یک طرف به نظام مستبد و وابسته شاهنشاهی در ایران پایان داد و علی رغم پیش‌بینی‌هایی که می‌شد که احیانا به جای این نظام یک نظام لیبرال - دموکرات مشابه آنچه که در غرب وجود دارد و یا در کشورهای جهان سوم مانند هندوستان، شکل خواهد گرفت، و یا به دیکتاتوری‌های مستبده کمونیستی تبدیل خواهد گردید. در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی نظامی بر پایه ارزش‌های اسلامی و مذهبی و آن هم بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام و نداشتن هیچ گونه نمونه و سابقه‌ای در اعصار گذشته دور و نزدیک مستقر گردید و توانست به مدت یک ربع قرن علی رغم همه مشکلات و توطئه‌ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورده، استحکام یافته و کارایی خود را در دنیای مدرنیسم متکی بر سکولاریزم و لائیزم به اثبات برساند.

از طرف دیگر به چند قرن خمودگی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه داده و موجب بروز نوعی بیداری و احیاءگری اسلامی آن هم بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام گردد و بازار همه ایسم‌های وارداتی اعم از ناسیونالیزم، لیبرالیزم، سوسیالیزم و... را کساد نموده و به جای آن و بویژه در نسل جوان نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه‌های اسلامی به وجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولت‌های اسلامی، به درجات متفاوتی احساس کرده‌اند که برای بقا و دوام خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت، به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است.^۱ ملت‌های مسلمان نیز نوعا به این نتیجه رسیده‌اند، که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند. لذا هر کدام به فراخور درک خویش، تلاش کرده‌اند تا از حقوق و مزایای این توانمندی بهره‌مند شده و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضت‌های آزادی‌بخش غیر اسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و در عوض نهضت‌های اسلامی

اصول‌گرا به سرعت رشد کرده، قدرت یافته و در واقع حرف اول را در تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر منطقه می‌زنند.

بلاتریدید احیاگری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید. اگر چه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی همچون سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می‌دادند و در این مسیر نهضت‌ها و گروه‌هایی نیز شکل گرفت ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده بلکه می‌تواند واقعیت هم داشته باشد. می‌توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران‌ها و توطئه‌های گوناگون و به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب بود که روز به روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده و آنها را نسبت به بازگشت به عصر طلایی اسلام امیدوارتر کرد.

در واقع آنچه را که آرنولد توین بی در سال ۱۹۴۹ در کتاب تمدن در بوته آزمایش پیش‌بینی کرده بود با پیروزی انقلاب اسلامی عینیت یافت.

پان اسلامیسیم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام - و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد - اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد؛ زیرا ممکن است پژواک‌های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.^۱

۱. آرنولد توین بی تمدن در بوته آزمایش، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران: ۱۳۶۲، ص ۱۱۷.

البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبود بلکه با توجه به قرابت‌های فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و از آنجا که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید، زمینه تأثیرگذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بود.

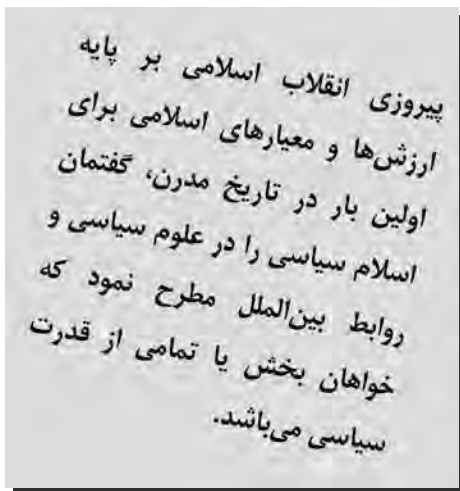
◆ بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان

این انقلاب بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند یعنی بر شیعیان جهان تأثیر فوق العاده و شگفتی داشت و می‌توان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود. شیعیانی که در طول چندین قرن نه تنها همواره در

اقلیت بوده و آماج حملات شدید تبلیغاتی بویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی قرار می‌گرفتند و الزاما با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و اندیشه‌های خود هراس داشتند با این پیروزی جانی دوباره گرفته و در صف اول مبارزه با امپریالیسم و استکبار قرار گرفتند.

شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع

نداشته و اسلام را از دریچه اکثریت می‌دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ خود گردیده و احساس کردند که از نظر شناخت مکتب تشیع در تاریکی و ابهام شدیدی به سر می‌برند و در همین راستا بود که مسیر تحقیقات خود را تغییر داده و با تشکیل کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلف و متعدد و انتشار مقالات و کتب گوناگون در جهت شناخت بهتر این مکتب



تلاش وسیعی را آغاز کردند.

حتی می‌توان به جرأت ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیر مسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلامی با تعبیر اهل سنت و جماعت بود تحول اساسی پیدا کرده و گرایش به درک اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردید. اگر چه آمار دقیقی در دسترس نمی‌باشد ولی اطلاعات موجود بیانگر این واقعیت است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد کسانی که از دریچه مکتب اهل بیت به دین اسلام گرویده‌اند به طور چشمگیری افزایش یافته است در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صرفاً کسانی از این مسیر اسلام را انتخاب می‌کردند که در اثر آشنایی و برخورد تصادفی با ایرانی‌ها و یا شیعیان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند.

این امر حتی در مورد تغییر مکتب از مکاتب چهارگانه اهل سنت به مکتب جعفری هم صدق می‌کند. بدین معنا که شمار قابل توجهی از اهل سنت در اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدی به شناخت واقعیت‌های مکتب تشیع پیدا کرده و به دنبال یافتن رمز و رموز و ساز و کاری بودند که در اثر آنها انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست در اواخر قرن بیستم بر قدرت مستبده شاهنشاهی که با حمایت قدرت‌های بزرگ تقویت می‌گردید غلبه نموده و نظامی را تأسیس نماید که در آن ارزش‌های اسلامی حاکم باشد. طبق اطلاعات به دست آمده تنها در نیجریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی متجاوز از ۱۰ میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است و در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی، اندونزی در خاور دور که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی‌شد به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفته و جایگاه مطلوبی در میان مکتب‌های مختلف اسلامی پیدا نمودند.

مهم‌تر از همه تأثیر و بازتاب عظیمی که انقلاب اسلامی در میان شیعیان لبنان به وجود آورد و آنها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی در گذشته در شرایط سیاسی، اجتماعی اسفناکی به سر می‌بردند، ناگهان زنده و بیدار کرده و در جامعه لبنان آنها را که به عنوان محرومین

می‌شناخت^۱ از آنها بمب‌های متحرکی ساخت که توانستند در تقابل با اشغال‌گران در مدت کوتاهی پنج قدرت بزرگ غربی^۲ را بدون دادن کوچک‌ترین امتیازی و ادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب الله لبنان به عنوان نماد خارجی بازتاب انقلاب اسلامی همچون ستاره‌ای بر سینه این انقلاب تألؤ می‌نماید.

لبنان نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم‌ترین کانال برای اثرگذاری بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی شده است. این سر پل همچنان فعال و پویا بوده و با خروج رژیم اشغال‌گر فلسطین از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال محرز گردید که حزب الله و مقاومت اسلامی که بازوی انقلاب اسلامی به حساب می‌آیند، نقش کلیدی در این امر داشتند.

چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی - اسلامی متشابهی در هر یک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، می‌توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد. که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. برای نمونه هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق - علی‌الخصوص شیعیان به صورت توده‌ای یا تشکیلاتی - هیجانات و واکنش‌های وسیعی، مشابه مردم ایران نشان دادند که می‌توانست ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی باشد.^۳

عراق به عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسب دیگری برای حضور و صدور انقلاب اسلامی در جهان عرب بود. چنانچه تحولات انقلاب اسلامی

۱. امام موسی صدر اولین تشکل ایجاد شده از شیعیان لبنان را حرکت المحرومین نامید.

۲. در سال ۱۳۵۶ و به دنبال حمله گسترده اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخش‌هایی از بیروت، چهار قدرت غرب همچون امریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا در لبنان نیرو پیاده کرده و پایگاه‌هایی در آنجا برای خود ایجاد کرده بودند که در سال ۱۳۶۱ و به دنبال عملیات استشهادهای نیروهای مقاومت اسلامی ناچار به ترک خاک لبنان گردیدند.

۳. ملت‌های عربی و انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، دفتر برنامه‌ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، بی‌تا، ص

ایران، عراق را متأثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم شده و از طریق این کشور، انقلاب اسلامی توانایی آن را می‌یابد که به سراسر ممالک عربی گسترش یابد. چنین ظرفیتی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانال‌های مختلف، موجب ترغیب صدام حسین برای حمله به ایران گردید.

در واقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیر باز، با حکومت آن کشور به خصوص بعثیون درگیر بودند اما شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در واقع این زمینه را تشدید نمود و آن را نهادینه‌تر کرد، صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگ‌ترین فرصت و تهدید برای نظام خود تلقی نمود و سرانجام با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت این عمل غیر قانونی و تجاوز کارانه را این‌گونه توجیه کرد. به نظر می‌رسد اینک با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی و آزادی‌های نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده است، زمینه اثرگذاری و بازتاب انقلاب اسلامی به طور جدی فراهم گردیده است و این مشکل بزرگی است که امریکایی‌ها در تشکیل دولت جایگزین با آن مواجه هستند.

در بحرین نیز با توجه به اکثریت شیعه در این جزیره انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر مردم آن گذارد به طوری که امیر بحرین موقعیت خود را به شدت متزلزل دیده و بر فشار دولت علیه شیعیان افزود و محیط خفقان‌آورتر از گذشته به وجود آورد تا اینکه اخیراً پادشاه جدید بحرین با درک از قابل دوام نبودن شرایط خفقان‌آور و انفجارآمیز گذشته آزادی‌های نسبی برقرار نمود و به شیعیان نقش بیشتری در ساختار سیاسی دولت داده است.

در افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی اگر چه شیعیان در اقلیت می‌باشند ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سهم بیشتر و در عین حال سازنده‌تری نسبت به گذشته در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود پیدا کرده‌اند.

در مجموع می‌توان این طور نتیجه گرفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان در ابعاد زیر بوده است:

- انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام
- گرایش محققین و کارشناسان و اسلام‌شناسان به شناخت بیشتر تشیع
- گرایش غیر مسلمانان و حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع
- ایجاد روحیه انقلابی و در واقع الگوبرداری از انقلاب اسلامی در تقابل با استکبار جهان.
- پیدایش امواجی از اسلام سیاسی در میان شیعیان که خواهان بخش یا تمامی قدرت و حکومت هستند.

◆ بازتاب انقلاب اسلامی بر اهل سنت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران انتظار می‌رفت جوامعی که از نظر بنیادهای عقیدتی و سوابق تاریخی زمینه مناسب‌تری برای تحقق انقلاب دارند به پا خاسته و قیام کنند بویژه کشورهایمانند مصر، الجزایر و ترکیه از این لحاظ که هم سابقه مبارزاتی داشتند و هم اینکه در تاریخ گذشته خلافت‌های اسلامی را تجربه کرده بودند در این مسیر پیشگام شوند ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و اولین حرکت در کشوری که دارای قومیت‌های متعدد بوده و کمترین درصد مسلمانان را دارد همچون لبنان و آن هم در میان شیعیان بیشترین بازتاب را بر جای گذاشت.

اینکه چرا و چگونه انقلاب اسلامی بیشتر در میان شیعیان تأثیر خود را بر جای گذارده و در میان اهل سنت آن طور که پیش‌بینی می‌شد بازتاب انقلابی بر جای نگذاشته است مسأله‌ای است که ضرورتاً به افکار و اندیشه‌های بنیادین اسلامی بر نمی‌گردد بلکه به طور عمده به ابزار و ساز و کاری مربوط است که شیعیان در طول تاریخ از آنها بهره برده آنها را شکل داده و توانسته بودند نظامی مستقل از ساختار سیاسی، حکومتی ایجاد کنند و همین نظام مستقل بود که در طول یک قرن گذشته در زمان‌های مقتضی در مقابل نفوذ بیگانگان و ستم و بیدادگری حکام ایستادگی نموده و نقش خود را ایفا نمودند. در اینجا به طور مختصر به این ساز و کارها که در مکتب تشیع وجود داشته و جوامع اهل سنت فاقد آن می‌باشند، می‌پردازیم:

۱. تفسیر و تعبیر از ویژگی‌ها و صفات حاکم (اولی الامر)

از دیدگاه اهل تشیع، حاکم بر جوامع اسلامی نه تنها باید قادر و مسلمان باشد بلکه عدالت هم جزو شرایط و صفات اصلی و تفکیک ناپذیر حاکم اسلامی است و گرنه اطاعت از آن حاکم غیر عادل نه تنها ضروری نیست بلکه باید علیه او نیز قیام کرد. در حالی که برای فقهای اهل سنت

و جماعت شرط مسلمان بودن و قاهر بودن برای حاکم اسلامی کفایت می‌کند و اطاعت از وی بر همه مسلمانان واجب است. بدیهی است با توجه به این نظریه فقهی قیام علیه حکام مسلمان کشورهای اسلامی که در عین حال فاسد و دیکتاتور هم هستند را مشکل می‌سازد و به همین علت نهضت‌های اسلامی در جوامع اهل سنت عموماً در فکر براندازی این نوع از حکومت‌ها نبوده بلکه به شیوه اصلاحی با آنها برخورد می‌کردند.

۲. مفتوح بودن باب اجتهاد

در مکتب تشیع باب اجتهاد همواره مفتوح بوده و در زمان غیبت نیز فقهای جامع

الشرايط به عنوان نواب امام زمان (عج) وظیفه و رسالت هدایت و راهنمایی پیروان خود را داشته‌اند و بدین ترتیب یک مسلمان شیعه می‌بایست یا مجتهد باشد و یا اینکه از یک مجتهد جامع الشرايط تقلید نماید در حالی که در مکتب اهل سنت و جماعت باب اجتهاد بعد از ائمه چهارگانه مکتب‌های اهل سنت کلاً مسدود شده و پیروان اهل سنت را به حال خود واگذاشته‌اند. وجود این نهاد در مکتب تشیع نه تنها به پیروان این مکتب کمک می‌کند که همواره مسائل

پیروزی انقلاب اسلامی که به رهبری علمای دینی شکل گرفت، بعضی از رهبران مسیحیت را بویژه در امریکای لاتین به این فکر انداخت که به علت بی‌توجهی به نیازهای عمومی جامعه، جایگاه خود را در میان گروه‌های اجتماعی از دست می‌دهند، بنابراین با خروج از اصول و معیارهای پذیرفته شده کلیسای واتیکان به انقلابیون پیوسته و اولین تجربه را در انقلاب نیکاراگوئه کسب کردند.

روز و مستحده را با استفاده از فتاوی مراجع تقلید حل و فصل کنند بلکه به خودی خود یک رابطه دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی که از مشروعیت لازم نیز برخوردارند و پیروان آنها ایجاد نموده و شرایط مقتضی بهره‌برداری سیاسی برای حضور در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و قیام در مقابل حکام جور را فراهم آورده است.

۳. استقلال علمای دینی از دولت

در مکتب تشیع علما و روحانیون در هر مرتبه و درجه‌ای که باشند چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ سلسله مراتب از دولت مستقل بوده و هیچ گونه وابستگی به دولت ندارند. این گروه عموماً از محل پرداخت وجوهات شرعی و نذورات مردمی ارتزاق نموده و حتی حوزه‌های علمیه هم از این لحاظ مستقل می‌باشند در حالی که علمای اهل سنت به طور عموم از نظر اقتصادی وابسته به دولت بوده، ائمه جمعه و جماعات را دولت منصوب کرده و طبیعتاً وابستگی تام و تمامی به حکام وقت دارند و طبیعی است که این وابستگی خود مانعی بر سر راه روحانیت اهل سنت خواهد بود که به سادگی قادر به جدا شدن از ساختار نظام سیاسی نبوده و نمی‌توانند با حفظ جایگاه و موقعیت خود علیه حکام وقت قیام کنند. در حالی که روحانیت اهل تشیع به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم دارند خود را جزئی از توده‌های مردم دانسته و به تبع خواست آنها که در چارچوب موازین دینی و شرعی می‌باشد، عمل می‌کنند.

البته ذکر موانع فوق به این معنا نیست که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع مکاتب اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است بلکه این گروه نتوانسته‌اند به علت فقدان ساز و کارهای موجود در جوامع اهل تشیع شیوه‌ای انقلابی را در پیش گرفته و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال اثری که انقلاب اسلامی ایران در این جوامع گذاشت تقویت روش‌های اصلاحی بود. بدین معنا که در این جوامع مردم سعی کردند با استفاده از ساختارهای سیاسی موجود گرایش‌های اسلامی خود را نفوذ داده و قدرت را با حفظ نظام سیاسی در اختیار گیرند.

روشی که اسلام‌گرایان هم در الجزایر و هم در ترکیه اعمال کردند حرکت‌های رفورمیستی و اصلاحی بود که گام به گام با حضور فعالانه در انتخابات شهرداری‌ها و به دنبال آن در انتخابات پارلمان زمینه کسب قدرت را فراهم نمودند.

اگر چه در عمل این روش در الجزایر با حضور خشن و بی‌رحمانه ارتش سرکوب گردید و در ترکیه با استفاده از قوانین حاکم حداقل سه مرتبه جلوی کسب قدرت کامل اسلام‌گرایان گرفته شد و آینده دولت فعلی ترکیه که در واقع با نوعی ظرافت و تفاهم با نظام سعی می‌کند موقعیت خود را در قبال ارتش لائیک ترکیه حفظ کند روشن نیست، با این وجود تردیدی نیست که این گرایش‌های اسلامی مرهون بازتاب انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. ترکیه که خود وارث امپراطوری و خلافت عثمانی بود می‌تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل همجواری جغرافیایی و نیز به خاطر اشتراکات قومی و زبانی و مذهبی است.

چند هفته قبل از حمله صدام حسین به ایران، در ترکیه کودتای نظامی صورت می‌گیرد که تقارن و توالی چنین امری هم زمان با انقلاب اسلامی می‌تواند این فرضیه را تقویت کند که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سر پل‌ها بوده است، با این ترتیب مسائل کلان سیاسی ترکیه در سال‌های بعد را می‌توان، همواره از این منظر نظاره کرد، از جمله ورود و خروج حزب اسلام‌گرای رفاه، حزب فضیلت و نهایتاً حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور که می‌تواند نوعی چالش جدی برای نظام لائیک ترکیه و آن هم ناشی از انقلاب اسلامی تلقی شود.

در شبه قاره هند نیز انقلاب اسلامی ایران بی‌تأثیر نبوده است. افغانستان سر پل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیایی شوروی، در افغانستان می‌جنگیدند که به نوعی با مجاهدین

تماس داشتند.^۱ در دهه دوم که شوروی فروپاشید و آن کشورها مستقل شدند و ضعف‌ها و آسیب‌های خاص این دوران را داشتند، تأثیرپذیری آنان از تحولات افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدین افزایش یافته بود، ظهور طالبان تقریباً این سر پل را قطع کرد. به فاصله ۹ ماه پس از وقوع کودتای مارکسیستی در کابل، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و به سرعت، تأثیراتی در ابعاد مبارزاتی و سیاسی افغانستان بر جای گذارد. در کنار اثرات عمیق معنوی بر روند جهاد مردم افغانستان، تاکتیک‌های مبارزاتی مردمی که در جریان مبارزات گسترده مردم مسلمان ایران علیه رژیم شاه به کار گرفته شده بود، بر شیوه مبارزاتی افغان‌ها نیز تأثیر بسزایی داشت.

قیام‌های مردمی در شهرهای هرات (۱۷ مارس ۱۹۷۹) و کابل در (ژوئن ۱۹۷۹) نمونه‌های اولیه و مهم از شیوه‌های جهادی مردم مسلمان ایران بود که فضای مبارزه مردم مسلمان افغانستان را دچار تحولی بنیادین کرد. شوسیا سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان معتقد بود که نفوذ ایران در افغانستان برای حکومت کابل خطرناک‌تر از نفوذ پاکستان است زیرا که نفوذ مذهبی ایران بر جمعیت شیعه و اینکه عنصر مذهب در ایالات هم مرز با ایران و ایالاتی که قسمت اعظم منطقه کوهستانی مرکز را تشکیل می‌دهند، مسلط می‌باشد.

پاکستان نیز در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، هیجان‌ات مردمی و تخیلات اجتماعی در تأسی از انقلاب در پاکستان چشمگیر بود. اما در این کشور نیز - تقریباً به طور هم زمان با انقلاب اسلامی - نظامیان به رهبری ضیاء الحق به وسیله کودتا بر اوضاع مسلط می‌شوند و او خود سردمدار احیای اسلامیت می‌گردد. این امر می‌تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه‌های شخصی بوده و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام‌گرایی و انقلاب‌گرایی - برخاسته از تحولات ایران - تلقی گردد. نگرانی از نفوذ و تأثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس‌العمل‌هایی گردید. تأسیس و توسعه سپاه صحابه و ترور مسئولان ایرانی از جمله این عکس

العملها بود.

انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جنوب شرقی آسیا پس از گذشت سال‌های اولیه - پیش از آنکه به عنوان الگویی اجتماعی و قابل تکرار مطرح باشد - به مثابه منبعی الهام‌بخش تلقی گردید و موجب تجدید توان حرکت انقلاب اسلامی در این جوامع شد.

پیروزی انقلاب اسلامی و انعکاس رسانه‌ای آن در جنوب شرقی آسیا، موجب تقویت احساس هویت مذهبی در میان مسلمانان و نیز تسریع روند تجدید حیات اسلام آن هم در این جوامع که وجه بارز آن افزایش تقاضا برای مشارکت در مسائل جهانی امت اسلامی بود، در شئون مختلف جامعه گردید.

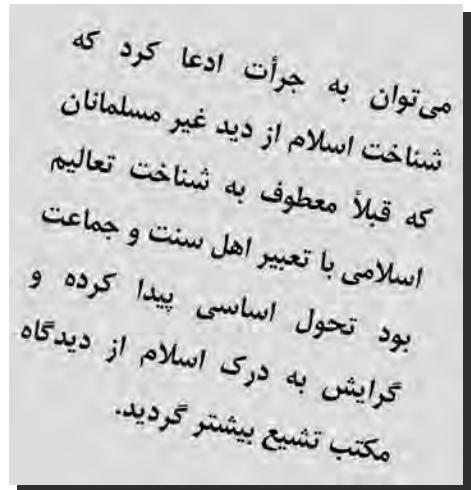
ولی دولت‌های این مناطق سعی کرده‌اند که برخوردی محتاطانه با انقلاب اسلامی داشته باشند و بنا به ملاحظات داخلی و خارجی (ناآرامی - همسویی با غرب) تلاش کرده‌اند که ضمن حفظ روابط رسمی سیاسی، از طرق مختلف، مانع گسترش و تعمیق مفاهیم انقلاب اسلامی در جامعه خویش شوند. هر چند در مقاطعی نیز ناگزیر از اصلاح و تعدیل مثنی خود به نفع مسلمانان شده‌اند.^۱

دولت مالزی علی‌رغم اهمیتی که در کنار قومیت، برای اسلام، در حیات سیاسی کشور قایل می‌باشد، نگرانی خود را از بروز حرکت‌های اسلامی پنهان نکرده است و معمولاً رفت و آمد رهبران اسلامی به ایران را زیر نظر دارد، و چندی پیش نیز فرقه اسلامی الارقم را به عنوان جریان‌ی انحرافی معرفی کرده و از ادامه فعالیت‌هایش جلوگیری به عمل آورده است. اگر چه ماهاتیر محمد نخست‌وزیر سابق این کشور در اتخاذ مواضع ضد غربی خود می‌تواند ملهم از انقلاب اسلامی باشد.

مرام دولتی اندونزی نیز علی‌رغم اکثریت جمعیت مسلمان ایدئولوژی سکولار است و در بین مقامات دولتی، نوعی بدبینی نسبت به مسلمانان وجود دارد. از این روست که دولت از مدت‌ها

قبل، به دنبال سیاست‌زدایی از اسلام بوده است و از تهدید گرایش‌های اسلامی نام می‌برد و بعضاً از آن به نام اسلام‌ترسی هم تعبیر می‌شود. در عین حال در دو دهه اخیر شاهد بر افتادن حکومت سوهارتو و روی کار آمدن اسلام‌گراها در کنار سکولارها در اندونزی هستیم. پیروزی انقلاب ایران بر تایلند نیز بی‌تأثیر نبوده و راهپیمایی عظیم آنها در سال ۱۳۶۹ برای برپایی مسجد تاریخی کروزه، نمونه‌ای از تلاش‌های مسلمین برای ابراز هویت اسلامی خویش بوده است. دولت تایلند نیز با توجه به سیاست‌های داخلی، روابط متعادل و متعارفی را با ایران دنبال کرده است.

در باب بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آفریقا که در توالی انقلاب اسلامی، با گذشت یک دهه، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر می‌باشیم. این توالی و برخی تشابهات که در شکل، محتوا، اهداف و شعارهای اسلام‌گرایان الجزایر با انقلاب اسلامی وجود دارد، پژوهش‌گران را در طرح این فرضیه - که انقلاب اسلامی در برخی بلاد چون عراق و لبنان اثر فوری گذاشته و



اما در برخی از کشورها در دهه اول بذریه‌های پاشید که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد - جدی‌تر می‌نماید. در مصر در دوران پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت اخوان المسلمین در میان مردم و جوانان تضعیف شد و شاخه‌هایی از آن نیز تجزیه گردیده به گروه‌های جهادی و مسلحانه منشعب گشت. البته این امر سبب شد که اخوان نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد. با گسترش مبارزات انقلابی در لوای اسلام به عنوان هدف و ابزار مبارزه، برخی از جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی و مبارزاتی مجهز به ایدئولوژی‌های کمونیسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم رنگ باخت و توان اثرگذاری خود را از دست داده و عملاً متلاشی و یا متحول شدند. برخی از

جنبش‌ها نیز به انگیزه‌های متفاوت و به درجات مختلفی صرف نظر از تأثیرپذیری، راه تنافر و دوری و واگرایی از تز انقلاب اسلامی را پیش گرفتند. برای مثال می‌توان از گروه طالبان در افغانستان نام برد.

در دهه دوم انقلاب اسلامی، عمر البشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایش‌های اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد. اخبار و اطلاعات، حکایت از ظرفیت و پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد. همین امر دستاویزی برای کشورهای مصر و آمریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به خطر افتادن منافع آنان سخن گفته و برخی تبلیغات و فشارهای خود بر ایران را توجیه نمایند. در حال حاضر حزب اسلام‌گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسن الترابی - که ریاست پارلمان را به عهده داشت^۱ - منزوی گشته است و این کشور نیز درگیر فشار واقعیات و الزامات داخلی بوده و میدان مانوری برای آرمان‌گرایی و اصول‌گرایی و انقلاب‌خواهی می‌باشد.

در اینجا نکته‌ای که ضرورت دارد به عنوان یک استثنا در جوامع اهل سنت به آن پرداخت مسئله بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان سرزمین فلسطین اشغالی است. از آنجا که حکام صهیونیستی غیر مسلمان بوده و عنوان اولی الامر حتی در تعبیر اهل سنت بر آنها اطلاق نمی‌گردد. بنابراین بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان این سرزمین متفاوت بوده است. بدین معنا که مسلمانان سرزمین فلسطین نه تنها شیوه‌های اصلاحی و رفورمیستی را اتخاذ نکرده‌اند بلکه بر عکس از شیوه‌های اصلاحی و سازش‌کارانه دوری جسته و راه و روش انقلابی را در پیش گرفتند.

ایران که پیش از انقلاب اسلامی یکی از کشورهای حافظ منافع رژیم صهیونیستی بود پس از پیروزی انقلاب کانون مبارزه با آن رژیم گردید و این کشور قلب تپنده مقاومت اسلامی علیه اشغال‌گران فلسطین شد و پرچم مبارزه‌ای که سران کشورهای عربی با امضای پیمان کمپ

دیوید به زمین گذارده بودند، امام با ابهت و شهامت تمام به دست گرفتند و به مبارزات ملت فلسطین هویت اسلامی بخشیدند.^۱

بدین ترتیب سفارت رژیم اشغال‌گر تعطیل و سفارت فلسطین تشکیل شد و امام (ره) جهت انسجام بخشیدن حرکت‌های اسلامی طرفدار انقلاب فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامیدند.

اگر چه حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نبود و سال‌هاست که مردم فلسطین با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست‌ها مقاومت می‌کردند، اما واقعیت این است که پس از انقلاب اسلامی، حرکت نوینی در مبارزات مردم فلسطین آغاز شد و جوانان بی‌شماری به اسلام روی آوردند و تعداد مساجد در کرانه باختری و نوار غزه افزایش یافت.^۲ و حزب الله فلسطین که از فرزندان انقلاب اسلامی هستند در زندان غزه به عنوان یک گروه مبارز اعلام موجودیت کردند و دیری نگذشت که تحت عنوان انتفاضه اسلامی مبارزه با رژیم اشغال‌گر فلسطین را متحول نمودند.

در حقیقت انتفاضه با آموختن درس‌های تاریخی از انقلاب اسلامی ایران بهترین راه حل را در نجات ملت فلسطین با تکیه بر آرمان اسلامی می‌دانند.

جهاد اسلامی به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، در فلسطین به رهبری شیخ عبدالکریم عوده و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۳۶۵ در سیاه‌چال‌های اسرائیل زندانی بود، به عنوان رهبر شاخه نظامی جهاد تأسیس شد و فتحی شقاقی در سال ۱۳۶۷ با تألیف کتابی تحت عنوان «خمینی راه حل اسلامی»، نظرات سیاسی و ایدئولوژی خود و جهاد اسلامی را بیان نمود.^۳

در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) دچار انشعابات

۱. اسناد لانه جاسوسی، ج. ۵، افغانستان - آغاز بحران. سند شماره ۲۳ ص ۱۱۰.

۲. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۵، ش ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۸۴.

۳. هفته‌نامه بعثت، ش ۲۳، ص ۵.

متعدد شد به طوری که موتور محرکه قیام علیه موجودیت «اسرائیل» از کار افتاد و مقاومت اسلامی در ضعیف‌ترین حالت خود بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صحنه عمل نیروها و گروه‌های مبارز و قیام در برابر تهاجم صهیونیسم سیاسی را به نفع نیروهای اسلامی تغییر داد و یأس مفرطی که بر جهان عرب در زمینه مبارزه با اسرائیل مستولی شده بود، با ظهور انقلاب تبدیل به امید و پایداری شد.^۱

گروه دیگری که در جریان قیام در سرزمین‌های اشغالی اعلام موجودیت کردند و در حال حاضر طرفداران زیادی نیز دارند، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حرکه المقاومة الاسلامیه فی فلسطین) ملقب به حماس می‌باشد و جالب توجه اینکه به همان روش که شیعیان جنوب لبنان با انتخاب شیوه مبارزه با استفاده از عملیات استشهادی عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ نموده و موفق به اخراج صهیونیست‌ها شدند مسلمانان فلسطینی نیز به چیزی کمتر از آزادی سرزمین‌های خود تسلیم نشده و دست از مبارزه انقلابی خود به همان شیوه بر نداشته‌اند. اگر بخواهیم بازتاب انقلاب اسلامی را در میان جوامع اهل سنت فهرست‌وار بیان کنیم موارد زیر را می‌توان به تفکیک بر شمرد:

الف. بیداری و احیای اسلامی

اگر چه بیداری و احیای اسلامی در میان علما و اندیشمندان اسلامی اهل سنت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد در عین حال گسترش و عمومیت یافتن این احیای مدیون و مرهون پیروزی انقلاب اسلامی است. امروز موضوع جدایی دین از سیاست برای همه مسلمانان امری مردود و غیر قابل قبول شناخته شده و بازگشت به اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی آنها بلکه در زندگی سیاسی همه مسلمین تقویت و تثبیت گردیده است.

۱. محمود اسماعیل‌نیا، مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی (مقاله)، اطلاعات ۱۴/۴/۱۳۷۷.

ب. تقویت روحیه ضد استکباری و ضد سلطه بیگانه

در این رابطه هم می‌توان گفت با مقاومت و تقابل موفقیت‌آمیزی که انقلاب اسلامی در مقابل قدرت‌های بزرگ بویژه امریکا صورت داد به همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند اثرات خود را بر جای گذاشت و امروز روحیه ضد استکباری بویژه ضد امریکایی در جهان اسلام عمومیت و گستردگی کافی پیدا کرده است و این امر نیز مرهون اثرات و بازتاب انقلاب اسلامی است.

ج. ایجاد احساس غرور

مسلمانان در گذشته هم به خاطر دوران سلطه غرب بر جوامع اسلامی و هم به خاطر سرعت ترقی و پیشرفت علمی و تکنولوژیک غرب نوعی احساس حقارت و خود کم‌بینی می‌کرده و سعی عمومی بر این بوده است که گذشته اسلامی خود را نادیده گرفته و کورکورانه از روش‌ها و شیوه‌های زندگی غربی الگوبرداری کنند. انقلاب اسلامی موجب گردید که این احساس حقارت و خود کم‌بینی از بین رفته و مسلمانان به طور اعم به گذشته خود و به هویت اسلامی خود افتخار کنند و در صدد بازگشت به ارزش‌های اسلامی باشند و به همین دلیل مشاهده می‌گردد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان و بویژه جوانان به حضور در مساجد و مجامع مذهبی رغبت فزاینده‌ای پیدا کرده و حتی پوشش و ظاهر خود را نیز به شکل و شمایل اسلامی درآوردند. استفاده از حجاب اسلامی در میان زن‌ها نه تنها دیگر یک عقده و کمبود تلقی نمی‌گردد بلکه به عنوان یک افتخار و یک حرکت سیاسی و سمبل مقاومت تلقی می‌گردد و این امر تا آنجا پیشرفته است که زنان متعهد حتی به قیمت محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل خود از پوشش اسلامی دست برنمی‌دارند.

د. مساجد به عنوان کانون فعالیت‌های سیاسی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دیگر فعالیت‌های سیاسی در چارچوبه حوزه‌های حزبی و مکان‌های سیاسی شکل نمی‌گیرد بلکه مساجد به عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیت‌های

سیاسی عمومیت یافته و هر زمان که با مشکل سیاسی مواجه می‌گردند به مساجد روی آورده و فعالیت‌های خود را در این مکان مقدس برنامه‌ریزی کرده و شکل می‌دهند و به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلام بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رونق فوق العاده‌ای یافته است بلکه روز به روز بر تعداد مساجد نیز افزوده می‌گردد و مساجد نه تنها به عنوان محلی برای انجام فرایض عبادی گسترده‌تری یافته است بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی نیز تثبیت شده است.

هـ. گسترش نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی در جوامع اهل سنت

ما شاهد دو اثر و بازتاب مهم بر نهضت‌های آزادی‌بخش در جوامع اهل سنت و جماعت هستیم. یکی اینکه نهضت‌های آزادی‌بخش که بر پایه ایدئولوژی‌های غیر اسلامی مانند سوسیالیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم شکل گرفته بود موقعیت خود را در میان مسلمانان و بویژه جوانان از دست داده و دیگر آن اعتبار و اقتدار گذشته را مانند آنچه را که پان عربیسم و ناصریسم داشت، ندارد و دوم اینکه حتی نهضت‌های آزادی‌بخش اصلاح‌طلب اسلامی مانند اخوان المسلمین که از گذشته دور دارای

محبوبیت و معروفیت بودند به علت عدم توانایی در پاسخگویی به نیازهای جوامع خود به خصوص به خواست‌های نسل جوان دچار تشتت و انشعاب گردیده و گروه‌های جهادی و انقلابی جدید حتی به صورت مسلحانه و زیر زمینی شکل گرفتند که از این میان می‌توان از جهاد اسلامی و التفکیر و الهجره در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر و... نام برد.

بحث از ویژگی‌های انقلاب اسلامی و

چند هفته قبل از حمله صدام حسین
به ایران، در ترکیه کودتای نظامی
صورت می‌گیرد که تقارن و توالی
چنین امری هم‌زمان با انقلاب
اسلامی می‌تواند این فرضیه را
تقویت کند که روی کار آمدن
نظامیان در ترکیه بخشی از
استراتژی مهار انقلاب اسلامی و
کور کردن یکی از سر پل‌ها بوده
است.

ارتباط آن با نهضت‌های رهایی‌بخش از آنجا ناشی می‌شود که ملت‌های جهان سوم و زیر سلطه استعماری، با مشاهده وقوع این انقلاب بسیار کنجکاو شدند که انقلاب اسلامی را بشناسند و ویژگی معنویت محوری انقلاب اسلامی، مردم کشورهای جهان سوم را با این واقعیت مواجه ساخت که می‌توان بدون کمک از ایدئولوژی‌های وارداتی و غیر اصیل، در صدد ایجاد یک نظام مردمی برآمد. بنابراین خودباوری و بیگانه‌ستیزی، بزرگ‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل‌گیری جنبش‌ها و یا فعال‌تر شدن نهضت‌هایی بود که از قبل وجود داشتند.

و. رفتار مذهبی

گرایش بیشتر زنان به حفظ حجاب، افزایش استقبال عمومی در انجام فرایض دینی، مثل برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گسترش جلسات آموزش‌های دینی من جمله آموزش قرائت و تفسیر قرآن و حضور گسترده‌تر در مجالس و محافل مذهبی از جمله مواردی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه بیشتری یافته است.

ز. حساسیت اسلامی

گرایش به استفاده از نام‌ها و عناوین اسلامی برای اشخاص و مؤسسات و نیز دوری از به کار بردن عناوین و نام‌های غربی از جمله آثار انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب می‌باشد، به طوری که حتی رژیم بعثی عراق تحت تأثیر این حساسیت شعار الله‌اکبر را زیب پرچم کشور عراق می‌نماید.

ح. حمایت از مقدسات دینی

حمایت از فتوای امام (ره) در مورد سلمان رشدی. پس از صدور فتوای امام خمینی (ره) انتشار کتاب مزبور در تمامی کشورهای اسلامی ممنوع اعلام گردید. تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی تظاهراتی بزرگ علیه سلمان رشدی و حامیانش بر پا شد. من جمله در کشورهایی چون هند، پاکستان و.. که در پاکستان منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از

مسلمانان گردید. ورود شارون به مسجد الاقصی آنچنان احساسات مسلمانان فلسطینی را برانگیخت که موجب آغاز انتفاضه قدس گردید که هنوز هم ادامه دارد.

ط. مطالبات سیاسی

افزایش تقاضا برای اسلامی‌تر شدن قوانین و شئون جامعه و وادار نمودن دولت به واکنش‌های مثبت و اقماعی در اغلب کشورهای اسلامی به عنوان خواست عمومی مطرح می‌باشد و این امر نظام‌های لائیک را به چالش کشانده است.

ی. مشارکت بین‌المللی

تقویت احساس تعلق به امت اسلامی و ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام. تظاهرات عمومی و گسترده‌ای که به دنبال حمله امریکا به افغانستان و عراق صورت گرفت نشان از احساس مشارکت عمومی و بهره‌وری در جهان اسلام می‌باشد.

به جرأت می‌توان پیش‌بینی کرد که تهاجم امریکا به جهان اسلام و راه‌اندازی جنگ‌های بی‌رحمانه در افغانستان و عراق بلاتردید موجب شورش و طغیان‌های وسیعی در جهان اسلام و تحت لوای اسلام‌خواهی خواهد شد که نه دولت‌های موجود قادر به کنترل و سرکوب آنها خواهند بود و نه امریکا و غرب قادر به خاموش کردن آن خواهند شد. این تهاجم از طرف امریکا و غرب در حقیقت واکنشی است که امریکا برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروت‌های عظیم این منطقه آغاز کرده است که می‌تواند موجب گسترش روح مبارزه‌جویی و قیام‌های مردمی و اسلامی گردیده و در واقع پیشگویی آرنولد توین بی را در آینده نزدیک عینیت بخشید، آنجا که می‌گوید ... اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.^۱

۱. آرنولد توین بی، همان.

◆ انفجار نور

در رابطه با پیروزی انقلاب اسلامی و شگفتی‌ها و آثار جهانی آن تعبیر و تمثیل‌های مختلفی همچون آتشفشان، زلزله، طوفان و سیل توسط دوستان، دشمنان و یا ناظران حیرت‌زده انقلاب به کار برده شده است که عموماً بیانگر قدرت تخریبی انقلاب می‌باشد. ولی هیچ تعبیر و تمثیلی زیباتر، مناسب‌تر و واقع‌بینانه‌تر از آنچه را که منتسب به رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) می‌باشد نیست، آنجا که اظهار می‌دارند **انقلاب ما انفجار نور بود** چرا که نور در اثر انفجار خود:

- با تشعشعات خود تا فضای وسیعی را روشنایی بخشیده و تاریکی‌ها را به ناگهان به روشنایی تبدیل می‌کند.

- به همه اقشار عالم بالسویه می‌رسد، غنی و فقیر نمی‌شناسد و با گرمای خود بویژه به طبقات محروم و مستضعف تحرک و امید بیشتری می‌بخشد.

- از آنجا که تاریکی‌ها و جهالت‌ها را به روشنایی تبدیل می‌کند امکان یافتن حقیقت و تشخیص حق از باطل و راه از چاه را بیشتر و بهتر میسر می‌سازد.

- همان قدر که برای محرومین و مستضعفین برکت و قدرت می‌آورد برای کوردلان و خفاشان ترس و وحشت می‌آفریند و بیهوده به جنگ آن بویژه کانون نور روی می‌آورند.

- خفتگان را از خواب طولانی در شب تار بیدار نموده و به قیام و حرکت دعوت مینماید.

- هر آنکه به کانون نور نزدیک‌تر باشد اثرپذیری و احساس گرمایش بیشتری احساس می‌نماید.

- آنها که در کانون انفجار نور هستند آنچنان در آن نوب می‌گردند که خود تبدیل به نور گردیده و در واقع جزء لاینفک آن می‌گردند.

- منازعه میان نور و تاریکی، آگاهی و جهل، حق و باطل به مرحله نوینی می‌رسد که در آن

نور که سمبل حق و حقیقت می‌باشد بر تاریکی غلبه کرده و به مرحله پیروزی قطعی و نهایی نزدیک می‌گردد.

- و تا زمانی که این کانون فعال باشد و از خود انرژی ساطع کند تابش نور ادامه یافته و اثرگذاری آن قوی‌تر گردیده و بر سرعت آن می‌افزاید و پایان شب سیه سپید است. بلاتردید انقلاب اسلامی در آغاز قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی آن چنان اثرات عمیقی بویژه در ابعاد فرهنگی، برگشت‌ناپذیر تغییر جهت داده است به طوری که بنا به اعتراف اغلب اندیشمندان قرن جدید دیگر در برگیرنده مداوم سلطه غرب در همه ابعادش نخواهد بود و می‌رود که عصر و دورانی جدید را رقم بزنند که در آن اسلام و مسلمانان نقش برجسته‌تری ایفا خواهند کرد.